

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی
برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمة الزهرا سلام الله عليها

مؤلف: گفتار علامه امینی

به کوشش: حبیب چایچیان

فاطمه الزهراء امّ ابیها

شعری از حسان شاعر معاصر

منم که عصمت الله و، به ساق عرش زیورم
رضای من رضای او، ولای من ولای او
علی است نفس احمد و حقیقت محمدی
به تخت اقتدارشان، نشسته ام کنارشان
بجز محمد و علی، که نور ما بود یکی
نبی چو گفت بر ملا: اگر نبود مرتضی
علی، شهاب ثاقب و منم فروغ زهر وی
نهال عشق ایزدی، بهار حسن سرمدی
حسین با حسن مرا، دو گوشوار زینتند
محمد و علی و من، چو اصل و ام خلقتیم
فدک چه جلوه ای کند، به پیشگاه دولتتم
علیه غاصب فدک، از آن قیام کرده ام
(حسان) بود مودت رسول و آل مصطفی

حبیبه خدامنم، حباب نور داورم
که من ولیة الله و، زهر بدی مطهرم
منم که بضعة النبی و، با علی برابرم
به تاج افتخارشان، یگانه است گوهرم
ز انبیاء و اولیاء، خدا نموده برترم
ز اولین و آخرین، هر کسی نبود همسرم
با اوج عصمت و حیا، به هر زمان منورم
شکوفه محمدی، عطای رب و کوثرم
علی است طوق گردنم، محمد است افسرم
منم که باب خویش را، درین مقام مادرم
که مالکیت جنان، به کف بود چو حیدرم
که راه پر جهاد حق، نشان دهم به دخترم
امید برزخ من و، پناه روز محشرم

فاطمه الزهراء عليها السلام: بانوی بانوان دو جهان، عطای خداوند سبحان، کوثر پربهای قرآن، کفو و همتای امیرمومنان عليه السلام، و یکی از علل آفرینش عالم امکان.

فاطمه الزهراء عليها السلام: در آل کسا محور، عزیز قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، شفیع محشر، ولیة الله اطهر، و از یازده فرزند معصومش برتر...

فاطمه الزهراء عليها السلام: خانه اش، منزل «هل اتی»، پدرش: محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم: همسرش: علی مرتضی عليه السلام، پسرانش: امام حسن مجتبی عليه السلام و امام حسین سیدالشهداء عليه السلام، دخترانش: ام کلثوم عليها السلام و زینب کبری عليها السلام، دستش بوسه گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهرش: صفا بخش قلوب اولیاء مودتش: اجر رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و والاترین مدحش: «ام ایها»...

این کتاب: از مناقب بی شمار آن حضرت شمه ای است، و از دریای بی کران فضایلش قطره ای، و از روایات موثق و متواتر و آیات رحمت قرآن بهره ای...

گفتاری است از عالم کم نظیر، آیت الله کبیر، دانشمند روشن ضمیر صاحب کتاب «الغدیر» علامه امینی رحمه الله علیه.

در آن زمان که علامه امینی ساکن نجف اشرف بود و یا در تابستان هر سال که به تهران می آمد، عارفی نکته دان، استاد ولایت و عرفان، عاشق دلباخته عترت و قرآن، دوست بزرگوارم: آقای حاج کریم رومینا (دستمالچی)، در انجام امور مربوط به ایشان و کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه روز کوشا بود، و در راه خدمت علامه امینی و اهداف مقدس او، آنچه در توان داشت صمیمانه ایثار می کرد.

در یکی از این سفرها، آن دوست ارجمند، با همتی عارفانه و با اصرار و پیگیری مداوم و عاشقانه، علامه امینی را مهیا ساخت تا مطالبی بسیار جالب درباره مقام ولایت کبرای حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها بیان فرماید، در حالی که آن عارف ربانی تنها مخاطب گفتار علامه امینی بود، آن مطالب بسیار ارزنده در نوارهای منحصر بفرد ضبط گردید، که بیش از پانزده سال با دقت علاقه ای کم نظیر توسط ایشان نگهداری شده است در طی این مدت، آنان که از وجود این نوارها مطلع بودند، بی صبرانه تکثیر نوارها و یا پیاده کردن آن گفتار را در خواست می کردند، تا به صورت کتابی در دسترس همه و مورد استفاده عموم قرار گیرد، و چون مطالب عالمانه

مذکور بطور خصوصی خطاب به کی نفر ایراد شده بود، بدون اینکه در این مورد به مراعات نظم و دقت کامل در جمله بندی و ادای کلمات (چنان که در سخنرانیهای رسمی و عمومی معمول است) نیازی باشد؛ لذا بنظر رسید که بهتر از تکثیر نوارها، همان پیاده کردن نوارهاست به تنظیم جملات و بازنویسی کامل آن گفتار، بدون اینکه در مفهوم آن مطالب سنگین عالمانه و پربار کوچکترین تغییری حاصل شود.

در همان ایام که دوست بزرگواریم تصمیم به پیاده کردن نوارها گرفت، و مرا برای این کار مهم انتخاب کرد و در تسریع انجام آن تأکید و اصرار داشت، شبی در یک رؤیای صادقه علامه امینی را دیدم که بر فراز تختی نشسته است و جمعی از علاقه مندان و عاشقان مقام والای حضرت زهرا سلام الله علیها برگرد او ازدحام نموده و بی تابانه در خواست انتشار آن فرمایشان را داشتند. همان گنه که علامه امینی در زمان حیاتش، با لحنی گیرا و دلنشین، دستور می داد در مجالس علمی و آموزنده اش به قرائت اشعارم مفتخر شوم، در آن رؤیای صادقه نیز، در حالی که با دست به سوی من اشاره می کرد، فرمود: «حسان مأمور انجام این کار است».

من که از این تأیید غیبی و مأموریت افتخار آفرین معنوی سر از پا نمی شناختم با اشتیاق تمام به سوی مشهد مقدس محل سکونت دوست بزرگواریم (صاحب نوارها) شتافتم.

من به فضل و یاری خداوند مستعان، و با توجهات امام زمان علیه السلام، آنچه در توان داشتم در انجام این مأموریت مقدس و معنوی بکار بردم، و گاهی برای نگارش عبارات تا مفهوم، سرعت و تسلط کم نظیری ادا فرموده است حتی بیش از ده بار به نوار آن گفتار گوش فرا دادم، با وجود این، هر سهو و نارسائی و اشتباهی در این کتاب گرانبها به نظر خوانندگان عزیز برسد از من ناچیز است.

من اقرار می کنم که شایسته بود این گفتار سنگین، عالمانه و پربار و جاودانه با شرح و تفسیر و حواشی مفصلی پیاده شود، تا بهتر حق مطلب ادا گردد، ولی با توجه به اینکه حتی قرآن کریم که کلام خدا و ولاترین سخنهاست اگر فقط به صورت تفاسیر بسیار مفصل چاپ و منتشر می شد، عده کثیری که حوصله و مجال کمتری برای مطالعه دارند همواره از فیوضات بی پایان آن بی بهره می ماندند، و به همین جهت است که در تمام قرون و اعصار، کلام خدا، بطور ساده - با ترجمه - و با تفاسیر مفصل (به هر سه صورت) چاپ و در دسترس و مورد استفاده عموم قرار داده شده است، من نیز با پیاده کردن متن این گفتار گرانبار فقط قدم اولیه را در نشر

آن برداشته ام و به نظر من، صلاحیت شرح و تفسیر و حاشیه نویسی مطالب ای کتاب را، بیش از هر کس، دو استاد محقق و دانشمند حجت الاسلام حاج آقا رضا امینی و حجت الاسلام حاج آقا هادی امینی فرزندان ارجمند علامه امینی دارا می باشند، که امید است در آینده به این امر مهم اقدام فرمایند.

ام ابیها علیها السلام

دنیاست چو قطره ای و، دریا، زهرا
قدرش بود امروز نهان چون دیروز
خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود
(احمد) که خدا گفت به مدحش: لولاک
(طاهها)) و ((علی)) دو پیکران دریابند
او سر خدا و لیلۃ القدر نبی است
بر تخت جلال، از همه والاتر
در ((آل کسا)) محور شخصیتهاست
سر سلسله نسل پیمبر کوثر
تنهانه همین مادر سبطین است او
آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد
از ((احمد)) و ((مرتضی)) چه باقی ماند
حرمت بنگر که در صفوف محشر
هنگام شفاعت چو رسد روز جزا
حیف است (حسانا) که در آتش بسوزد

کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا
هنگامه کند و لیک فردا، زهرا
عالم جو الفبا شد و معنی، زهرا
کی میشدی آفریده، لولا، زهرا
و آن برزخ مابین دو دریا، زهرا
خیر دو سرا، درخت طوبی، زهرا
بر مسند افتخار، یکتا، زهرا
مابین ((آب)) و ((بعل)) و ((بنیها)) زهرا
سرچشمه نور چشم طاهها، زهرا
فرمود نبی: ((ام ابیها)) زهرا
امروز نگهداشته برپا، زهرا
از مجمعشان، شود چو منها، زهرا
یک زن نبود سواره الا زهرا
کافی است برای شیعه، تنها، زهرا
آن شیعه که ورد اوست: زهرا، زهرا

پیشگفتار

اعتقاد اکثر مردم بر این است، و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها فقط به این جهت است که دختر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است، و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهائی است که شایسته است درباره آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید، و باید معتقد بود که حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم امیرالمؤمنین و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها نیز همانگونه اعتراف کرد و معتقد بود. برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

- ۱ - بخش اول: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.
- ۲ - بخش دوم: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است و همردیف مناقبی است که در شان پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین سلام الله علیها و اولاد معصوم اوست.

فاطمه سلام الله عليها از دیده گاه قرآن

آیه اول:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

«خدا چنین می خواهد که رجبس (هر آرایش) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و

منزه گرداند»

برخی را عقیده بر این است که چون این آیه شریفه بین دو آیه واقع شده که آن آیات درباره زوجات پیغمبر

نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم

می دانیم که از پنج طریق به این آیه

نظر کنیم:

۱ - اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آن نصی (کلام صریحی) هست که

آیه تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۲ - دوم اینکه در این موضوع، از خود زنهای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت

کند این آیه درباره کیست؟، آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه تطهیر در شان ما زنان پیامبر نازل شده است؟

و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳ - سوم اینکه آیا علی سلام الله علیه و یا اولاد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با این آیه احتجاج و مشاهده کرده اند؟

آیا ادعا کرده اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و در غیر ما نیست؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه

شنیده اند؟

۴ - چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه تطهیر درباره چه

کسی نازل شده است؟

۵ - پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می گویند آیه تطهیر (مانند دو آیه قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیغمبر است همراى و موافق هستند؟ یا اینکه می گویند نه خیر، چون درباره شان نزول این آیه، نص (کلام معتبر و صریحی) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد. بنابراین آنچه درباره تطهیرشان می شود از این پنج طریق که گفته شد، بیرون نیست.

آیه تطهیر گفتار پیامبر ﷺ

اما آنچه نفس قضیه است: در شان نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم ﷺ، حضرت صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب ام سلمه خودش از رسول اکرم ﷺ تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کسا نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (وانت فی خیر) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.

نام جماعتی از صحابه که شان نزول این آیه را به همین ترتیب نقل کرده اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد:

سعد بن ابی وقاص - انس بن مالک - ابن عباس - ابوسعید خدری - عمر بن ابوسلمه - واصله بن اسقع - عبدالله بن جعفر - ابوحمرا هلال - عایشه - ام سلمه - ابوهریره - معقل بن یسار - ابوظفیل - جعفر بن حبان - حبیره - ابوبرزه اسلمی - مقداد بن اسود.

روایاتی که صحابه مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رای و هم سخن هستند که آیه شریه تطهیر در خانه «ام سلمه» نازل شده، و فقط در شان پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیغمبر ﷺ داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر اینکه محل نزول آیه خانه «ام سلمه» بوده است، نقل کرده اند. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده ایم.

تمام این ۳۰۰ نفر نصوصی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند، که بعد از نزول آیه تطهیر از حضرت پرسیده شد که این آیه شریفه در شان کیست؟ حضرت فرمود: منم، علی، فاطمه، حسنین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ).

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز به در خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها می آمد و می فرمود:

«السلام علیکم یا اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

«سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستیکه خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید».

راوی دیگری می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم، راوی دیگر نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم.

راوی دیگر اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه داشته است.

پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه تطهیر مخصوص بوده است به خانه صدیقه سلام الله علیها، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه زهرا سلام الله علیها می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده او را دیروز نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر....

همه صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آگاه شدند که آیه تطهیر فقط و فقط در شان خاندان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (پنج تن) نازل شده است.

آیه تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم ﷺ

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیغمبر ﷺ در مورد آیه تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیغمبر ﷺ، از جمله «ام سلمه» نقل کرده اند که آن احادیث را حضرت عامه نیز صحیح و معتبر شمرده اند.

یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می باشد، این است که جناب «ام سلمه» می فرماید: من از پیغمبر ﷺ پرسیدم که این آیه تطهیر در شان کیست؟

حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه، حسنین است و تهم مشمول این آیه نیستی. مشمول این آیه نیستیم، ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و کاملاً واضح است که اگر آیه شریفه تطهیر درباره زنان پیغمبر ﷺ بود، جناب «عایشه» آنرا بر پیشانی جمل می نوشد و غوغائی بر پا می کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم ﷺ هرگز چنین ادعائی نکرده اند که این آیه در شان آنان بوده است.

آیه تطهیر و گفتار ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت زهراء علیها السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صدیقه سلام الله علیها، حسن بن علی علیه السلام، حسین بن علی علیه السلام، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیه السلام همگی در هنگام منقبت شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «یوم الدار» برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه و تابعین، ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده اند: بلی، این آیه در شان شماست، و این مطلب از مسلمات است.

آیه تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم رای و هم سخن هستند که آیه تطهیر در شان پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط «عکرمه» است که داستان «سیاق» از او نقل شده است.

آیه تطهیر و رجال تفسیر و حدیث

علماء و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی، متفق القول و هم عقیده اند که سند «عکرمه» اعتبار ندارد، و این استدلال ((سیاق)) و برهان صحیحی نیست.

به ملاحظه این که ضمائر آیه شریفه تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه قبل و بعد آن مؤنث می باشد. بنابراین سیاق آیه تطهیر که در وسط آن دو آیه است عوض شده، و تغییر کرده است در نتیجه نمی شود که مربوط به همسران پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده باشد، و اگر جز آیه تطهیر منقبت دیگری در شان زهرا عَلَيْهَا نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها معصومه است، و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است، و ما، غیر ولی که معصوم باشد سراغ نداریم. از ابتدای خلقت، آدم تا آخر، هر کسی که معصوم است ولی است، یا پیغمبر است، یا امام است، و یا صدیق است که حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است.

آیه دوم:

﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

«پس بگو (ای پیامبر) بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم با مباحله بر خیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم».

این آیه بطور صریح و آشکارا ندا می کند بر اینکه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که با نصارای نجران مباحله فرمود، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد شرکت داشت، و او وجود مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه مباحله قرار گرفته است، دو معصوم: اباننا (حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) و دو معصوم: انفسنا (پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یک معصومه: نساتنا: ما بین آنها، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس، و با توجه به این مطلب که مباحله (ابتهال و نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مشمول این آیه شریفه است و این از مسلمات است.

آیه سوم:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾

«پس حضرت آدم عليه السلام از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فرا گرفت و آن کلمات را وسیله (قبول) توبه خویش قرار داد» درباره این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق العاده است، و با توجه به آیه مذکور و این روایات، انسان می تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام الله علیها علت خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می باشد، یعنی همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهما السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این باره دو روایت، یکی از جناب امیرالمؤمنین سلام الله علیها و دیگری از جناب ابن عباس نقل می کنم: روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین عليه السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده اند چنین است: «سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم قول الله تعالی: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حوا بجدة... حتی بعث الله اليه جبرئیل و قال: يا آدم الم اخلقت بیدی؟، المانفخ فیک من روحی؟...»

قال بلی، قال: فما هذا لبكاء؟، قال: و ما یمنعنی من البكاء و قد اخرجت من جوار الرحمان.

قال: فعلیک بهولاء الکلمات فان الله قابل تویتک و غافر ذنبک، قل یا آدم: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی، انک انت الغفور الرحیم، فهولاء الکلمات التي تلقی آدم»

«امیرالمؤمنین سلام الله علیها می فرماید: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معنای آیه شریفه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ

﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ را سؤال کردم، فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند، و حوا را در جده فرود آورد....»

(حضرت آدم مدت‌ها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را نازل کرد و

فرمود:

یا آدم، آیا من ترا بدست (قدرت) خودم نیافریدم؟ آیا از روح بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر

تو فرمان ندادم؟ و حوا کنیز خود را به تو تزویج نکردم؟

حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه (مداوم) تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله آن، خدا توبه ترا قبول می کند و گناهت را می بخشد، بگو یا آدم: خدایا، پاک و منزهی تو، نیست خدائی جز تو، بد کردم و بخود ستم روا داشتم، پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستی که این توئی بسیار بخشنده مهربان. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پایان سخن فرمود: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است، گوئی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات تسلی داده است، که اگر از جوار رحمت من دور شده ای، اینکه ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم سن و برابر جوار رحمان و هم تراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی که از آن محروم شده ای.

روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«لما خلق الله عزوجل آدم، و نفخ فيه من روحه عطس، فآلهمه الله: الحمد لله رب العالمين.

فقال له ربه یرحمک ربک، فلما سجد له الملائكة تداخله العجب.

فقال: یا رب خلقت خلقا احب الیک منی؟ فلم یجب، ثم قال الثانیة، فلم یجب، فلم یجب ثم

قال الله عزول له: نعم، و لولا هم ما خلقتک.

فقال: یا رب ارنیهم، فاوحی الله تعالی الی ملائکة الحجب، آن ارفعوا الحجب فلما رفعت الحجب، اذا آدم

بخمسة اشباح قدام العرش، فقال یا رب من هولاء؟ قال: یا آدم هذا محمد نبی، و هذا علی امیر المؤمنین ابن عم

النبی و وصیه، و هذه فاطمة انبة نبی، و هذان الحسن والحسین انبا علی و ولدا نبی، ثم قال: یا آدم هم ولدک

ففرح بذلک. فلما اقترف الخطیئة.

قال: یا رب اسالک بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین لما غفرت لی فغفر الله له بهذا فهذا الذی قال

الله عزوجل: «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه» فلما هبط الى الارض، صاق خاتما، فنقش عليه (محمد

رسول الله و علی امیر المؤمنین) و یکنی آدم بابی محمد»

بعد از آنکه خدای عالی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمد لله رب العالمین» گفت. خدای تعالی در جواب فرمود «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد (خوشا، آن بشری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد).

هنگامیکه فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، تکبر به او راه یافت و در حالکیه بر خود می بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند، دفعه سوم که حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسش خود را بازگو کرد، متوجه گردید که سؤال بی پاسخ او، سخن بجائی نبوده است، آنگاه از جانب پروردگار خطاب آمد:

بلی، یا آدم مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم، که اگر آنها بوجد نمی آمدند، ترا نیز نمی آفرید. عرض کرد: پروردگارا آنها را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را کنار بزنید (بلی). آفریننده جهان، در پشت پرده غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند).

چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده غیب، پنج شیخ ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند. خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین، پسر آن علی، فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدا تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی است، و مرتبه تو تالی مقام و والای اینها می باشد.

و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد:

پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد، و علی، و فاطمه، و حسن و حسین از خطای من درگذری، پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فرا گرفت که به وسیله آن کلمات توبه او مورد قبول واقع گردید.

ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می دهد که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هنگامیکه آدم عليه السلام بر زمین فرود آمد، انگشتری برای خود ساخت که نقش آن نام مبارک پیامبر اعظم «محمد رسول الله» بود، و «ابی محمد» (پدر محمد صلى الله عليه وآله) کنیه او شد.

«حاف ابن النجار» که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روایت می کند:
«سالت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تليها آدم من ربه فتاب عليه، قال: سال بحق محمد، و علي، و فاطمة، و الحسن و الحسين الا تبت علي فتاب الله عليه تبارك و تعالی»

«از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله سوال کردم: آیا آن کلمات که حضرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسیله آن توبه او مورد قبول واقع شد چیست؟ حضرت فرمود: آدم عليه السلام با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه او را بپذیرد:

«به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه مرا قبول فرما» پس خدای تبارک و تعالی توبه او را پذیرفت.

این روایت را «سیوطی» در «درالمنثور»، «بدخشانی» از «حافظ کبیر دارقطنی» و از «ابن النجار» و «ابن مغازلی» در مناقبش، با ذکر سند نقل کرده اند، و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می شود که وجود مقدس حضرت صدیقه سلام الله علیها سبب خلقت عالم و «ولیه الله» بوده است.

آیه چهارم:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾

«هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد» همانطوریکه در آیه قبل گفته شد که مقصود از کلمات چیست، در این آیه نیز مراد از کلمات عبارتند از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین سلام الله علیهم.

در این باره ((مفضل بن عمر)) یکی از بزرگان صحابه حضرت صادق سلام الله علیه، که حکیم، فیلسوف و فقیهی فوق العاده است، روایتی از آن حضرت نقل می کند و می گوید:

قول الله عزوجل «و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن» ما هذه الکلمات؟

قال هی الکلمات التی تلقیها آدم من ربه فتاب علیه، و هو انه قال: اسالک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علی، فتاب الله علیه، انه هو التواب الرحیم. قلت له: یا بن رسول الله فما یعنی عزوجل بقوله: ((فاتمهن))؟ قال یعنی: اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما تسعة من ولد الحسین عليه السلام))

از حضرت صادق سلام الله علیه معنی آیه شریفه ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلمات است که حضرت آدم، از خدای تعالی فرا گرفت و چنین عرض کرد:

«پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین از تو درخواست می نمایم که توبه مرا بپذیری، پس توبه اش مورد قبول واقع گردید، بدستیکه خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است»

مفل بن عم می گوید، سپس از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه چیست، فرمود:

یعنی نام نه امام اگر دیگر از اولاد حسین بن علی عليه السلام تا قائم آل محمد عليه السلام را به پنج تن محلق نمود لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم عليه السلام فرا گرفت.

این کلمات همان است که حضرت صادق سلام الله علیه، در روایتی می فرماید: «نحن الکلمات» یعنی مائیم آن کلمات که خدا در قرآن به آنها اشاره می فرماید. چهارده معصوم علیهم السلام را از این جهت «کلمه» نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه آن کلمه ای است که دوبار بر شانه آنان نقش بسته است یک بار در رحم مادر و بار دوم بعد از ولادت.

هنگامی که نطفه امام سلام الله علیه منعقد می شود، بعد از دمیده شدن روح، بر دوش او نوشته می شود:

«و تمت کلمة صدقا و عدلا، لا مبدل لکلماته»

«از روی راستی و عدالت کلمه پرورگارت به حد کمال رسید، هیچکس تبدیل و تغییر کلمات خدائی نتواند کرد» وقتی که امام سلام الله علیه از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه چپش آیه مذکور نقش می بندد و درباره این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام الله علیه در دعای رجبیه اش می فرماید:

«لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد و مناة و ادواد و حفظة و رواد...»

هرگز امکان ندارد اشخاص که در منطق وحی، ((کلمات الهی)) نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات است، جزء این کلمات است که (معرفت) آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی، به حضرت عیسی و سایر انبیاء آموخته اند، و همه انبیاء به آنان متوسل شده اند و باز تکرار می کنیم، هرگز معقول نیست که کسی ((کلمة الله)) باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن را اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد.

آیه پنجم:

﴿قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى﴾

«بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم، پاداشی از شما نمی خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم». پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اجر رسالت خودش را، از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد، یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست.

درباره این آیه بادی به طور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن شود که آیا این آیه شریفه در شان کیست؟ و این مودت ارزنده، مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه آن چگونه است؟ مودتی که هم سنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است.

به اجمع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی: علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم.

«احمد بن حنبل» در «مناقب» - «حافظ ابن منذر» - «حافظ ابن ابی حاتم» - «حافظ طبرانی» - «حافظ ابن مردویه» - «واحدی مفسر» - «ثعلبی مفسر» - «حافظ ابراهیم» - «بقوی مفسر» - و «فقیه ابن المغازلی» از «ابن عباس» روایت می کند که می فرماید:

«لما نزلت هذه الاية، قبل يا رسول الله من قرابنك، هولاء الذين وجبت علينا مودتهم فقال: علي و فاطمه وابناهما»

«بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: خویشان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی عَلَيْهِ السَّلَام، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، و دو فرزند آنها (حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام).

«محب الدین طبری» در «ذخایر» - «زمخشری» در «کشاف» - «حموینی» - در «راید» - «نیشابوری» در تفسیرش - «ابن طلحه شافعی» در «مطالب السؤل» - «رازی» در تفسیرش - «ابوسعید» در تفسیرش -

«ابوحیان» در تفسیرش - «نسفی» در تفسیرش - «حافظ هیثمی» در «مجمع» - «ابن صباغ مالکی» در «فصول» - «حافظ گنجی» در «کفایة الطالب» - نیز روایت مذکور را ذکر کرده اند.

«قسطلانی» در «المواهب اللدنیة» می فرماید: «الزم الله مودة قرابة كافة و بریته و فرض محبة جملة اهل بيته المعظم و ذریته. فقال تعالى: قال لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»

((خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر ﷺ را بر همگان واجب کرده است و درباره وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه اوست که خدا می فرماید:

بگو ای پیامبر، در مقابل انجام رسالت از شما مزدی نمی خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم، روایت مذکور را «زرقانی» در «شرح المواهب» - «ابن حجر» در «صواعق» - «سیوطی» در «احاء المیت» و در «اتحاف» - «شبلنجی» در «نورالابصار» - و «صبان» در «اسعاف الراغبین» ذکر کرده اند.

در این موضوع روایت دیگری «حافظ ابو عبدالله ملا» در سیره اش نقل کرده است که می فرماید: «آن رسول الله قال: آن الله جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی و انی سائلکم غذا عنهم».

«رسول خدا فرمود: بدرستیکه خدای تعالی مزد (رسالت) را که بر عهده شماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودت از شما بازخواست خواهم کرد، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم علیهم السلام است که از جمله ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیهاست.

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می فرماید: «جاء اعرابی الی النبی و قال: یا محمد، اعرض علی الاسلام».

فقال: تشهد آن الا اله الا الله وحده لا شریک له و آن محمدا عبده و رسوله.

قال: تسالنی علیه اجرا؟ لا، الا المودة فی القربی،

قال: قرابتی او قرابتک؟ قال قرابتی. قال: هات، ابایعک، فعلی من لا یحبک و لا یحب قرابتک لعنة الله، فقال

النبی صلی الله علیه و آله و سلم: آمین..»

یک عرب باید نشین آمد حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عرض کرد: یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده یکتائی خدای تعالی، و اینکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست.

اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودند آیا از من مزدی هم می خواهید؟

پیامبر فرمود: نه، بجز مودت خویشان نزدیک، که اجر رسالت من است.

اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان ترا یا رسول الله؟
پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا.

اعرابی عرض کرد: یا رسول اله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان ترا دوست ندارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این دعای او آمین فرمود: پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و در روایت دیگری «طبری»، و «ابن عساکر»، و «حاکم حسکانی» در «شواهد التنزیل» به چند طریق از «ابی امامه باهلی» نقل کرده اند که حضرت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آن الله خلق الانبیاء من اشجار شتی و خلقنی من شجرة واحدة، فنا اصلها، و علی فرعها و فاطمة لقاحها، والحسن والحسین ثمرها تعلق بغصن من اعصانها نجی.. و من زاع عنها هوی ولو آن عبدا عبدالله بین الصفا و المروة الف عام ثم الف عام ثم الف عام لم یدرک صحبتنا، اکبه الله علی منخریه فی النار ثم تلی: قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»

بدرستی که خدای تعالی نهال وجود پیامبر آن را متفاوت متفرق آفرید، ولی درخت وجود من را جداگانه، واحد، و منحصر بفرد خلق فرمود.

من خود استقلال دارم، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست، من اصل آن درختم، علی (سلام الله علیه)، ساقته آن، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ لقاح (مایه باروری آن) و حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ میوه های درخت وجود من هستند، هر کس شاخه ای از شاخه های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور

شود به گمراهی افتد و اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند ولی صحبت ما پنج تن را درک نکرده باشد خدای تعالی او را به رو در آتش افکند، سپس پیامبر اکرم ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

بنابراین، اگر بشری، بنده خدائی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند، نه اینکه بت پرستی نماید، کجا عبادت کند؟

بین صفا و مروه، نه در مکان گناه آلوده ای، به مدت عبادت کند؟ سه هزار سال؛ لیکن به ولایت پنج تن در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها ایمان و اعتقاد نداشته باشد، عبادت او به حساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودت، همان است که در آیه شریفه دیگر بنام «حسنه» عنوان شده است که خدای می فرماید:

﴿وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾

«هر کس حسنه ای را بدست آورد، ما (عاقبت) بخیری را برای او می افزائیم» که مراد از حسنه در اینجا مودت است.

چنان که «احمد بن حنبل» و ابوحاتم از «ابن عباس» روایت می کنند که مراد از «حسنه» در آیه مذکور مودت آل محمد ﷺ است.

«حافظ ابوالشیخ ابن حبان» در کتاب «الثواب» از «واحدی» روایتی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل می کنند آن حضرت فرمود:

«فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن، ثم قرا امیرالمؤمنین سلام الله علیه: قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»

در قرآن آیه ای است که درشان ما (آل حم) است، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤمن است. (یعنی هر کس مودت آل محمد ﷺ را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان می شود) و سپس امیرالمؤمنین سلام الله علیه آیه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

را قرائت فرمود. در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد، مؤمن (به اعتقادات اسلامی) نیست.

در آن روز که امیرالمؤمنین سلام الله علیه شهید شد، حسن بن علی سلام الله علیه خطبه ای انشاد کرد و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر شمرد، و از جمله فرمود:

«ایها الناس، لقد فارقکم رجل ما سبقه الا ولون یدرکه الا خرون، لقد کان رسول الله یغطیه الرايه فیقاتل جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه، و لقد قبضه الله فی اللیلۃ التي قبض فیها وصی موسی و عرج بروحه فی اللیلۃ التي عرج فیها بروح عیسی بن مریم... ایها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد.

ثم تلی هذه الایه قول یوسف: و اتبعت ملة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب. ثم اخذ فی کتاب الله، ثم قال انا ابن البشیر، وانا ابن النذیر، انا ابن النبی، انا ابن الداعی الی الله باذنه، و انا ابن السراح المنیر، و انا ابن الذی ارسل رحمة للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و انا من اهل البیت الذین افترض الله عزوجل مودتهم و ولايتهم، فقال فینا انزل علی محمد: قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»

«ای مردم امروز مردی را از دست داده اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به (مرتبه) او نرسیده و از او پیشی نگرفته است، هم او بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرچمش را بدست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب چپ هم رزم و همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی کرد مگر اینکه خدا بدست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود.

خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود.

ای مردم، هر کس مرا می شناسد که شناخته است، و اگر نمی شناسد اینکه بداند:...

من، حسن، فرزند محمدم،... منم فرزند پیامبری که بشارت دهنده به رحمت، و ترسانده از عذاب الهی بود، و مردم را (به اذن خدا) بسوی خدا دعوت می کرد، منم فرزند چراغ نور افشان، منم فرزند آنکسی که رحمت

(خدا) در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان کرده است، منم از آن خانواده ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است. و درشان ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

این روایت را ((حاکم زرنندی)) نقل کرده است و چنین ادامه می دهد که حضرت حسن سلام الله علیه فرمود: «انا من اهل البيت الذين كان جبرئيل عليه السلام ينزل فينا و يصعد من عندنا و انا من اهل البيت الذين افترض الله تعالى على كل مسلم و انزل الله فيهم: قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربى»

«من از خاندانی هستیم که جبرئیل بر ما نازل می شد و سپس از نزد ما بر آسمان صعود می کرد، من از خانواده ای هستیم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است) و درشان آنهاست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم، بجز مودت خویشان نزدیکم»

ما همان خاندانیم که آیه مذکور و آیه ﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ درشان ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بیت.

این روایت را «حافظ بزاز» - «حافظ طبرانی» در «معجم» - «ابوالفرج» در «مقاتل الطالبین» - «ابن ابی الحدید» در شرح «نهج» - «هیثمی» در «مجمع» - «ابن الصباغ» در «فصول» - «حافظ گنجی» در «کفایة» - «حافظ نسائی» از «هبیره» - «ابن حجر» در «صواعق» - «صفوری» در «نزهت المجالس» - و «حضرمی» در «رشفته الهادی» آنرا ذکر کرده اند. حضرت علی بن الحسین عليه السلام در سفرش به دمشق به آیه مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از روایان چنین فرمود:

اقرات القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرات آل حم؟ قال: قرات القرآن و لم اقرآ آل حم. قال: ما قرات:

قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربى.

قال: و انكم لانتهم هم؟! قال: نعم.

«آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود:

آل حم را خوانده ای؟ عرض کرد: چگونه می شود قرآن را قرائت کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه ((بگو ای پیامبر) من برای رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم)) را نخوانده ای؟

عرض کرد راستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی.

این روایت را «ثعلبی» در تفسیرش - «ابوحیان» در تفسیرش - «سیوطی» در «درالمنثور» - «ابن حجر» در «صواعق» - و «رزقانی» در «شرح مواهب» ذکر کرده اند.

«طبری» در تفسیرش می نویسد «سعيد بن جبیر»، و «عمرو بن شعيب»، در موضوع اینکه خویشان نزدیک پیامبر ﷺ چه کسانی هستند، از «زمخشری» چنین نقل می کنند:

«آل محمد، هم الذین یعود امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم الآل، ولا شک آن فاطمه و علیا والحسن والحسین، کان التعلق بهم و بین رسول الله اشد التعلقات و هذا کالمعلول بالنقل المتواتر و جب آن یكونوا هم الآل»

خلاصه کلام اینکه: مسلماً علی ع، فاطمه ع و حسنین ع، آل پیغمبرند و قطعاً حب فاطمه ع ضمیمه اجر نبوت و نشان دهند ولایت اوست.

آیه ششم:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾

«آنانکه»، در راه دوستی خدا طعام (خود) را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند، (و می گویند) ما فقط برای رضای خدا بشما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم» از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها می توان استفاده کرد:

این موضوع هم از مسلمات فریقین (شیعه و سنی) است که یقیناً حضرت صدیقه سلام الله علیها از جمله اشخاصی است که سوره «هل اتی» در شان آنها نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است (و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان می باشد) هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است.

ما ابتدا حدیثی را که «ابن عباس» راوری آن است، نقل می کنیم، و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم.

«قال ابن عباس رضی الله عنه آن الحسن والحسین مرضا فعادهما رسول الله ﷺ وسلم فی ناس معه، فقالوا: یا ابالحسن لو نذرت علی ولدک.

فندر علی و فاطمة و فضة جاریة لهما، آن برئا مما بهما، آن یصوموا ثلاثة ایام، فشفیا و ما معهم شبی فاستفرض علی من شمعون الخیبری الیهودی ثلاث اصواع من شعیر فطحنت فاطمة صاعا و اختبزت خمسة اقراص علی عددهم فوضعوها بین ایدیهم لیفطروا، فوقف علیهم سائل فقال: السلام علیکم اهل بیت محمد، مسکین من مساکین المسلمین.

اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنة فاثروه و با توالم یدوقوا الا الماء و اصبحوا صیاما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بین ایدیهم وقف علیهم یتیم فاثروه، و وقف علیهم اسیر فی الثالثة ففعلوا مثل ذلك، فلما اصبحوا اخذ علی رضی الله عند بیدالحسن والحسین و اقبلوا الی رسول الله ﷺ وسلم فلما ابصرهم و هم یرتعشون کالفراخ من شدة الجوع.

قال: ما اشد ما يسوءني ما اري يكم؟! و قام فانطلق معهم، فرای فاطمة فی محرابها قد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عینها، فساء ذلك، فنزل جبرئیل و قال: خذها یا محمد؟ هناك الله فی اهل بیتک فاقراه السورة.»

«ابن عباس» می فرماید: حسنین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند برخی پیشنهاد کردند یا «ابالحسن» چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمائی، آنگاه علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه (که جاریه آنها بود) نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام شفا یافتند سه روز روزه بگیرند هنگامیکه حسنین علیهما السلام سلامتی خود را باز یافتند در خانه علی علیه السلام چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمؤمنین سلام الله علیه از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت، و فاطمه سلام الله علیها از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره افطار نهاد، هنگامی که آماده افطار شدند، ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه شما آمده است، اطعام کنید، خدا از مائده های بهشتی شما را روزی فرماید، خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید....

فردای آن شب را نیز روزه گرفتند، و چون شب فرا رسید، و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز، به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم، اسیری از راه رسید و مطالبه طعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود (قبل از افطار) از طرف خاندان پیامبر به آن اثر ایثار شد. صبح روز چهارم، علی سلام الله علیه دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روان گردیدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامیکه چشمش به حسنین علیهما السلام افتاد که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود:

چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فوراً از جای برخاست و همراه آنان به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد، و او را محراب عبادتش مشاهده فرمود، اما چه مشاهده ای، از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده، و چشمهایش در گودی نشسته بود... از این منظره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مبارک باد بر تو این خاندان تو و سپس سوره «هل اتی» را قرائت نمود.

روایت که نقل شد مورد تاءبید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات (سنی و شیعه) و عموم مسلمین می باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل سنت که این روایت را نقل کرده اند:

«ابو جعفر اسکافی» متوفای ۲۴۰ ه ق - حکیم ترمذی متوفای ۲۸۵ ه ق - محمد بن جلیل طبری متوفای ۳۱۰ ه ق - ابن عبدربه متوفای ۳۲۸ ه ق - حاکم ابو عبدالله نیشابوری متوفای ۴۰۵ ه ق - حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ ه ق - ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ ه ق - ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ ه ق - حافظ ابو عبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ ه ق - ابوالقاسم زمخشری در کشف متوفای ۵۳۸ ه ق - اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ ه ق - حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ ه ق - ابو عبدالله رازی متوفای ۶۰۶ ه ق - شرحانی متوفای ۶۴۳ ه ق - محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ ه ق - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ ه ق - عزالدین عبدالحمید متوفای ۶۵۵ ه ق - حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ ه ق - قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای ۶۸۵ ه ق - حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ ه ق - حافظ ابو محمد ابو حمزه عضدی اندلسی متوفای ۶۹۹ ه ق - حافظ الدین نسفی متوفای ۷۰۱ ه ق - شیخ السلام حموی متوفای ۷۲۲ ه ق - نظام الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری - علاء الدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ ه ق - قاضی عضدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ ه ق - حافظ ابن حجر متوفای ۸۵۲ ه ق - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ ه ق - ابوسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ ه ق - شیخ اسماعیل بروسی متوفای ۱۱۳۷ ه ق - شوکائی متوفای ۱۱۷۳ ه ق - محمد سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنها جماعتی دیگر از علماء عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه مذکور آورده اند.

﴿نا عرضنا الامانة على السوات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا﴾^(۱)

آیه مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام علیها می توان از آن استفاده کرد امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و آنها زیر بار نرفته اند، و این همان امانت ولایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و ائمه بعد از آنان می باشد.

«مفضل بن عمر» می گوید حضرت صادق سلام الله علیه فرمود: «آن الله تبارک و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمة والحسن والحسين و الائمة بعد هم صلوات الله عليهم فعرضها على السماوات و الارض و الجبال، فغشيتها نورهم، فقال الله تبارک و تعالی للسماوات و الارض و الجبال: هولاء احبائى و اوليائى و حججى على خلقى و ائمة بريتى ما خلقت خلقا احب الى منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتى، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت نارى.

فولایتهم امانة عند خلقى، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتى؟ فابت السماوات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلنها و تمنى محلها من عظمة ربها، فلما اسكن الله عزوجل آدم و زوجته الجنة قال لهما: «كلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» فنظرا الى منزلة محمد و علی و فاطمة والحسن والحسين و الائمة بعدهم فوجداهما اشرف منازل اهل الجنة فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزلة؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤ و سكما الى ساق عرشى، فرفعا رؤ و سهما فوجدا اسم محمد، و على، و فاطمة، والحسن والحسين و الائمة صلوات الله عليهم مكتوبة على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزلة عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك!

فقال الله جل جلاله: لولاهم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمى و امنائى على سرى.

۱ - آیه ۷۳ سوره احزاب

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدن‌ها آفرید، و از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت، شریف‌ترین، و برترین روح‌ها، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم علیهم‌السلام) هستند که خدای تعالی آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فرا گرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی خطاب آمد که اینانند دوستان و اولیاء من، و اینها هستند حجت‌های من بر همه مخلوقات من.

(لذا حضرت صدیقه سلام الله علیها، حجت الله و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت (جلت عظمت‌ه) هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست، بهشتم را برای دوستان آنها، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت‌کنندگان آنان آفریده‌ام، پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم... به جز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟....

هنگامی که خدای عزوجل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنها به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟

خطاب آمد که سر بلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند، مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه بعد از آنها با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است، عرض کردند:

پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده‌ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده‌ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریف‌ترین و محبوب‌ترین مخلوقاتند، خدای عزوجل فرمود:

یا آدم، اگر این چهارده تن نبودند تو و همسرت را نمی‌آفریدم، اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند.

بنابر این حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیهما یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است.

در ادامه روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق علیه السلام موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می دهد چنین می فرماید:

«فلما اراد الله عزوجل ان يتوب عليهما جائئهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتنا انفسكما بتمنى منزلة من فضل عليكما، فجزاؤكما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عزوجل الى الرضه، فسلا ربكما بحق الاسماء التي رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما فقالا: اللهم انا نسالك بحق الاكرمين عليك محمد، و على، و فاطمة، والحسن، والحسين، و الائمة الا تبت علينا و رحمتنا» فتاب الله عليهما، انه هو التواب الرحيم، فلم يزل انبياء الله بعد ذلك يحفظون هذه الامانة و يخبرون بها، اوصياءهم و المخلصين من اممهم...»

«هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود توبه آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد، و خطاب به آنها چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید، توبه شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند:

پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) که نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه آنها قبول فرمود، بدرستیکه اوست بسیار توبه پذیر و مهربان»

در ادامه حدیث، حضرت صادق سلام الله علیه می فرماید:

بعد از این جریان، فرستادگان الهی، در سایه ولایت چهارده معصوم علیهم السلام نگهدارنده این امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می کردند.

در نتیجه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز «ولیه» انبیا بوده است چنانکه پیغمبر اعظم و علی و یازده امام دیگر سلام الله علیهم ولی آنها بوده اند، یعنی عمه انبیا به خضوع و فروتنی و در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله اعمال امت حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان دهنده اعتراف بر ولایت چهارده معصوم علیهم السلام می باشد.

از امام سلام الله عليه سؤال می کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می فرماید:
صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است و سپس اضافه می نماید که این ولایت، همان است که
خدا می فرماید:

و ذلك قول الله عزوجل:

«انا عرضنا الامانه على السماوات و الارض والجبال، فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان، انه
كان ظلوما جهولا»

این بود هفت آیه ای که بر اشناسائی مقام والای حضرت صدیقه سلام الله عليه می توان از آنها استفاده کرد.

بخش دوم: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات

مقدمه

چنان که گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریفتن (شیعه و سنی) در منقب حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد شده است، به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول:

احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است، و ما آنها را به عنوان «فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است، یک دسته اشتراکی، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین سلام الله علیهم می باشد که حضرت زهرا علیها السلام نیز در آن مناقب اشتراک دارد.

دسته دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه سلام الله علیها، و ما اخبار دسته اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

موضوع اول

زهره سلام الله عليها یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین (شیعه و سنی) روایت شده است که به موجب آنها ثابت می شود، حضرت صدیقه سلام الله عليها سبب آفرینش (عالم) بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین سلام الله علیهم، علت خلقت بوده اند.

ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب، که راوی آن «ابوهریره» است:

«قال رسول ﷺ: لما خلق الله تعالى آدم ابالبشر و نفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فاذا في النور خمسة اشباح سجدا و ركعا، قال آدم: (على نبينا و آله و ﷺ) هل خلقت احدا من طين قبلي؟

قال: لا يا آدم! قال: فمن هولاء الخمسة الاشباح الذين اراهم في هيئتي و صورتی؟

قال: هولاء خمسة من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسة شققت لهم خمسة اسماء من اسمائى لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، و لا الكرسي، و لا السماء و لا الارض و لا الملائكة، و لا الانس، و لا الجن.

فانا المحمود، و هذا محمد، و انا العالی و هذا على، و انا الفاطر و هذه فاطمة.

و انا الاحسان و هذا الحسن، و انا المحسن و هذا الحسن...

اليت بعزتي ان لا ياتيني احد مثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله نارى، و لا ابالى يا آدم، هولاء

صفوتى بهم انجيهم و بهم اهلكهم فاذا كان للک الى حاجة في هولاء توسل»

«رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او

بدمید، آدم ﷺ به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شیخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده

کرد، عرض کرد:

خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده ام.

عرض کرد: پس این پنج شبخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود:

این پنج تن: از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (یعنی من خود، آنها را نامگذاری کرده ام) اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم، نه عرش و کرسی، نه آسمان و زمین را خلق می کردم، و نه فرشتگان و انس و جن را...

منم «محمود» و این «محمد» است، منم «عالی» و این «علی» است، منم «فاطر» و این «فاطمه» است، منم «احسان» و این «حسن» است، و منم «محسن» و این «حسین» است.

به عزتم سوگند، هر بشری به مقدار ذره بسیار کوچکی، کینه و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم، یا آدم،... این پنج تن، برگزیدگان منند، و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابو هریره می گوید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه سخن فرمود: «لنَّحْنُ سَفِينَةُ النِّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجِيَ، وَ مَنْ حَادَّ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْئَلْ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»

«ما (پنج تن) کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود، هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.»

این روایت را «شیخ الاسلام حموینی» در «فرائد» - «حافظ خوارزمی» در «مناقب» - و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند، همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده اند، و با بررسی آن، به طور خلاصه، می توان به شش مطلب، و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل، به طور یک نواخت و همدیاف، مشترک هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است، و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین (شیعه و سنی) در این باره وارد شده است.

از حضرت رسول اکرم ﷺ، نسبت به مدت زمانی که پنج تن، قبل از آدم بوجود آمده اند روایاتی منقول است که در برخی ۲۰۰۰ سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می رود - این ارقام تقریبی است نه قطعی.

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش جهان بوده اند.

مطلب سوم: اسامی آنها از نامهای خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان، سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن، برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند، و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنها را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنها متوسل شد.

با توجه به این شش مطلب که بیان شد، اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند، می توان معتقد بود و یقین کرد که آنها یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینها هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه اینان بروی، اینها برگزیدگان من اند، من خود اینها را نامگذاری کرده ام.

بنابر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیغمبر اکرم، علی، و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه سلام الله علیها وجود ندارد، همه در این مناقب یک نواخت، هم رتبه، و هم درجه اند.

اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم، مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر در شان پنج تن به جز این شش منقبت نبود، همردیف بودن آنها در این مناقب نشان می دهد که هر یک از پنج تن، از همه پیامبران، از همه صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند.

زیرا اگر آنها آفریده نمی شدند، این خوان رحمت، و این سفره خلقت گسترده نمی شد هر کس که به عالم هستی پا نهاده است (یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است) در حقیقت کنار سفره رحمت آنها نشسته، و از نعمت وجودشان برخوردار گشته، و نان خور و پرورش یافته و عائله رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است، از این جهت است که حضرت سجاد سلام الله علیها در یکی از ادعیه شریفه اش که ائمه را معرفی می کند، می فرماید:

«نحن رحمة من استرحمك، و غوث من استغاث بك»

«مائیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، مائیم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جوید» آری، آنان در پیش آمدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه مردمند، اغلب انبیا (از آدم تا خاتم) در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنها در نزد خدا، حاجت روا گشته اند، آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، همدرجه و همردیف هستند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

موضوع دوم

موضوع دوم از فضائل مشترک اینکه نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس به همه فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنها را دیده و شناخته اند.

«ابن عباس» از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که حضرت فرمود:

«ليلة عرج بي الى السماء رایت علی باب الجنة مكتوبا: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله. الحسن والحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله، علی مبغضیهم لعة الله» در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود:

نیست خدائی جز خدای بی همتا، «محمد» پیامبر خداست، «علی» محبوب خداس «فاطمه» و «حسن» و «حسین» برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند.

این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه (سنی)، «خطیب بغدادی» در تاریخش - «ابن عسا کرد» در تاریخش - «حافظ گنجی» در کتاب کفایه اش - «حافظ خوارزمی» در کتاب مناقبش - «بدخشانی» در مفتاح النجاتش - و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

درباره «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری «حافظ عاصمی» در کتاب «زین الفتی» آورده است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«ان الله عزوجل اشرف علی الدنيا فاخترنی منها علی رجال العالمین، ثم اطلع الثانية فاخترک علی رجال العالمین بعدی، ثم اطلع الثالثة فاختر الاثمة من ولدک علی رجال العالمین، ثم اطلع الرابعة فاختر فاطمه علی نساء العالمین» «خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان ترا برگزید، و بار سوم ائمه ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم، «فاطمه» را برگزید.»

به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله علیه درباره این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله «علی نساء العالمین» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی «فاطمه» بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می باشد.

راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم علیها السلام بود، ولی فاطمه علیها السلام سیده زنان جهان و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین. در نتیجه حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم علیهم السلام برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، همدرجه و یکسان می باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرماید:

«لما خلق الله تعالى آدم و عطس، فاستوى جالسا، قالت الملائكة یرحمك الله یا ابا محمد»

هنگامی که خدای تعالی آدم علیها السلام را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد» ادامه حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین است:

«فرخ راسه فاذا هو مكتوب علی ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حب الله، والحسن والحسين صفة الله، فاطمة خيرة الله».

«حضرت آدم هنگامی که مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است: «نیست خدائی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند»

به این ترتیب به آدم علیها السلام آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند و، فرشتگان نیز به هرسو می نگرستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند.

این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

موضوع سوم

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان اشترک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

«انس» از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ان آدم صلوات الله عليه نظر في الجنة فلم ير صورت مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنة صورة مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالى و اشار الى جنة الفردوس فرای قصرًا من یاقوته بیضاء فد خلها فرای خمس صور مكتوب علی كل صورة اسمها: انا محمود و هذا «احمد»، انا الاعلی و هذا «علی»، انا الفاطر و هذه «فاطمة»، انا المحسن و هذا «حسن»، انا ذوالاحسان و هذا «حسین»» «حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنها نیز به این شرح نوشته شده بود. من محمودم و این «احمد» است، من اعلی هستم و این «علی» است، من فاطرم و این «فاطمة» است، من محسنم و این «حسن» است من ذوالاحسانم و این «حسین» است.

حدیث دیگری در همین موضوع «شیخ عبدالرحمان صفوری» در «نزهت المجالس»، و «مولامحمد مبین» در «معارج النبوة» از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«كان آدم و حواء جالسين فجائهما جبرئيل و اتى بهما الى قصر من ذهب و فضة شرفاته من زمرد اخضر فيه سرير من یاقوتة حمراء و علی السریر قبة من نور فيها صورة علی راسها تاج، و فی اذنیها قرطان من لولو، و فی عنقها طرق من نور، فتعجبوا من نورها حتی ان آدم نسی حسن حواء فقال: ما هذه الصورة؟»

قال جبرئيل: «فاطمة»، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان، الحسن والحسین، فرغ آدم راسه الى القبلة فوجد خمسة اسماء مكتوبة من نور: انا محمود و هذا «محمد»، و انا الاعلی و هذا «علی» و ان الفاطر و هذه «فاطمة»، و انا المحسن و هذا «الحسن»، و منی الاحسان و هذا «الحسین» فقال جبرئيل: یا آدم احفظ هذه

الاسماء فانك تحتاج اليها، فلما هبط آدم بكي ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال يا رب: بحق محمد وعلی، و فاطمة، والحسن والحسين، یا محمود یا اعلی، یا فاطر یا محسن اغفر لی و تقبل توبتی، فاحی الله الیه یا آدم لوسئلتنی فی جمیع ذریتک لغفرت لهم»

«آدم عليه السلام و حوا، در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل بنزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نور افشان، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم عليه السلام زیبائی همسرش حواء را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبائی بی سابقه و حسن بی نظیری بود) لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حیدرنا و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم عليه السلام سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید:

من محمودم و این «محمد» است، من اعلی هستم و این «علی» است، من فاطرم و این «فاطمه» است، من محسنم و این «حسن» است، و احسان از من است و این «حسین» است»

پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را به خاطر بسپار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود.

بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می کردی که گناهان همه فرزندان را بیامرزم همه آنها را می بخشیدم.

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم:

«یا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، والحسن والحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفر لنا و تقبل توبتنا» حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدای اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزند من حسن و حسین است.»

«این روایت را نطنزی» در «خصائص علویه»، و عده ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی نقل فرموده اند، و اگر به جز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب مهمی را می توان استفاده کرد، و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن، در هنگام درماندگی و احتیاج، این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود.

موضوع چهارم

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتاء و اقتداء و تمسک است یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنها.

«انس» روایت می کند:

«صلی بنا رسول الله ﷺ صلوة الفجر فلما انقزل من الصلوة اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فلیستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیستمسک بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فلیستمسک بالفرقدین. فقیل: یا رسول الله، ما الشمس و القمر و هها الزهرة و ما الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر... و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض»

«روزی پیامبر اکرم ﷺ با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد، به دو ستاره (فرقدان) پناه آورد. از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و (فرقدان) دو ستاره نور افشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین اند. آنان به کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند.

روایت دیگری را «ابو اسحق ثعلبی» در «عرایس» - و «نطنزی» در «خصایص علویه» نقل کرده اند که حضرت رسول ﷺ فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر، فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدین، قلنا یا رسول الله، ما الشمس؟ قال انا، قلنا من القمر؟ قال علی، قلنا فمن الزهره؟ قال فاطمه، قلنا فمن فرقدان؟ قال الحسن والحسین»

«آفتاب را بباید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد، دو ستاره (فرقدین) را بجوئید.

سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟

فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره (فرقدان).

این روایت را صاحب «روضه الصفا» و «حبيب السیر» با عبارات دیگر از «جابر بن عبدالله» نقل کرده است که حضرت رسول ﷺ فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس، فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، و اذا غاب فاهتدوا بالفرقدین، فقیل یا رسول الله من الشمس؟ قال انا. من القمر؟ علی بن ابیطالب، من الزهرة؟ الزهراء سلام الله علیها، والفرقدان هما الحسنان»

این روایت را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از «جابر بن عبدالله» نقل کرده اند. «صدوق» رحمت الله علیه نیز در «معانی الاخبار» این حدیث را ذکر نموده اند است با این تفاوت که بجای کلمه «اهتدوا» کلمه «اقتدوا» آورده است، و در تمام ای روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیغمبر ﷺ با جمله «کتاب خدا با عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند» خاتمه می یابد و خود با این مطلب، موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است.

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفت شده، ردیف رسول اکرم ﷺ، امیرالمؤمنین علیاً و حسین علیاً است و در مقام تمسک، اهتداء، و اقتداء همانند آنها می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم ﷺ، علی علیاً، و حسنین علیاً نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا علیاً یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم ﷺ بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»

«من در میان شما دو وزنه سنگین باقی می گذارم، کتاب خدا و خاندان من» و حضرت صدیقه سلام الله علیها یکی تن از عترت پیغمبر ﷺ، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فردین

همرتبه و همدرجه است اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد، و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (با تقدم و تاء خر اسامی پنج تن در همه روایات و با ترتیب مشخص و معین) می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از زهراء افضل است، و مقام زهراء تالی و بلافاصله بعد از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده یا مورد خطاب خدائی بوده اند به همین ترتیب و به همین سبک (نسق) بوده است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر جا که سخن از پنج تن عَلَيْهِمُ السَّلَام است، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و سپس حضرت صدیقه عَلَيْهَا السَّلَام را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء سلام الله علیها تالی و (بلافاصله) بعد از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است، اگر چه، پنج تن عَلَيْهِمُ السَّلَام در منال و فضائل و مطالبی که گفته شد، همدریف، همدرجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای عالیتترین مقام، و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَام پس از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا سلام الله علیها از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری درشان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای امت خود، همزمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدائی، و اهدائی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگون است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

موضوع پنجم

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است، عبارت از این است که حضرت زهراء سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین است، و جنگ و یا صلح با فاطمه علیها السلام و دوستی یا دشمنی نسبت به او عینا همانند حرب و یا سلم با علی و حسنین علیهم السلام، و حب و یا بغض نسبت به آنهاست.

«زید بن ارقم» از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند:

«قال رسول الله لعلی و فاطمة والحسن والحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم»

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود»

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است گاه آن حضرت می فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» در موقع دیگر چنین فرماید:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» و در جای دیگر می فرماید:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» «زید بن ارقم» در روایت دیگری می گوید:

«كنا مع رسول الله و هو فی الحجر، یوحی الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابیطالب، و معه فاطمة والحسن والحسین سلام الله علیهم، فقدوا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله. فما خرج رسول الله، رأهم فاتاهم و وقفنا نحن مكاننا و هو یظلمهم بثویه ممسكا بطرف الثوب و علی ممسك بطرفه الاخر، فقال رسول الله

اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، قال ذلك ثلاث مرات»

«روزی همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابیطالب علیه السلام و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی بیایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید.

وقتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین عیلهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند، و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لباس (عبادی) خودش را بر بالای سر آنها سایبان کرد، با دست مبارکش از یک طرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود.

این حدیث شریف را «حاکم» در «مستدرک» - «بغوی» در «مصابیح» - «خطیب تبریزی» در «مصابیح» - «جساس» در «احکام آیات» - «ابن کثیر» در «بدایه» و «نهایه» - «محب الدین طبری» در «ذخایر العقبی» - «ابن اثیر» در «اسدالغابه»، «ترمذی» در «جامع صحیح» - «ابن عساکر» در «تاریخ شام» - «ابن جامه» در «سنن» - «ابن صباغ» در «فصول» - «طبرانی» در «معجم»، و جمعی دیگر از علماء شیعه و سنی نقل کرده اند.

روایت دیگری به این شرح از «ابوبکر» نقل شده است که می گوید:

«رایت رسول الله خیمه خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی، و فاطمه و الحسن، والحسین، و قال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، و حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لا یحبهم الا سיעد الجد طیب المولد، ولا یبغضهم الا شقی الجد ردی الولاده»

«روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خیمه اش، در حالی که بر یک کمان عربی تکیه کرده بود نشسته دیدم. در آن خیمه علی عَلِيٌّ، فاطمه فَاطِمَةُ، حسن حَسَنٌ و حسین حُسَيْنٌ نیز حضور داشتند، آن حضرت روبه حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم، و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود، من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی داردشان مگر آن شخص بدبختی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است و دشمن نمی داردشان مگر آن شخص بد بختی که از آلوده دامنی زائیده شده باشد.

این روایت را «حافظ طبری» نیز در «ریاض النظره» ذکر کرده است.

«صبیح» می گوید:

كنت بباب النبي ﷺ ف جاء علي و فاطمة والحسن والحسين ف جاسوا ناحية، ف خرج رسول الله ﷺ وسلم
الينا فقال: انكم علي خير - و عليه كساء خيبري فجللهم به و قال: انا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم.
«روزی در انتظار پیامبر اکرم ﷺ بر در خانه آن حضرت بودیم که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از
راه رسیدند و در کناری نشستند، وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنها فرمود: شما پیوسته
در خیر هستید، و سپس غباری خیبری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود:
من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم
و آشتی می باشم»

این روایت را «طبری» در «واسط حساس» و در «آیات الاحکام» - «هیثمی» در «مجمع» ابن اثیر در
«اسدالغابه» - ابن حجر در «اصابه» - و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند. «ابوهریره» می گوید:

«نظر النبي الي علي، فاطمه، والحسن، والحسين فقال: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم»

«پیامبر اکرم ﷺ نظر به سوی علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام افکند و سپس فرمود:

من با هر کسی به شما بجنگد در ستیزم، و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد، من نی در صلح و
صفا هستم.»

این حدیث شریف را: «حاکم در مستدرک» - خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» - امام حنابلہ در «مسند
احمد» - هیثمی در «مجمع» - ابن عساکر در «تاریخ» - طبرانی در «مجمع» آورده اند. همچنین عده ای از
دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند.

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی است و باید توجه داشت:
بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش
و خلاصه در جمیع اطوار و حالش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه مردم باشد، و تمام افراد بشر موظف به
خضوع تسلیم و اطاعت در برابر او باشند، و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول

خدا، و اطاعت از او طاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد، تحقیقا اگر در صفات همدیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره او جاری نمی شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم الاخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزند، و همه مردم (به فرمان خدا و رسولش) مأمور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات همدیف و همتای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی، سکونی، در هیچ مورد، جز به فرمان و اجازه خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بر ندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش به حساب آورد، و کاملا روشن است که فاطمه زهراء سلام الله علیها، صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقینا باید در شئون ولایت، همدیف و همدرجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین باشد.

موضوع ششم

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا ع با پیامبر اکرم ص و امیرالمومنین و حسنین ع، تقریباً نظیر آن فضائلی ست که در موضوع پنجم بیان شد.

«ابن عباس» روایت می کند:

«ان رسول الله ص کان جالسا ذات یوم، و عنده علی، و فاطمة، والحسن، والحسین. فقال: اللهم انک تعلم ان هولاء اهل بیتی، و اکرم الناس علی، فاحبب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرین م کل دنش، معصومین من کل ذنب، و ایدهم بروح القدس منک»

«روزی پیامبر اکرم ص نشسته بودند و علی، فاطمه، حسن و حسین ع نیز حضور داشتند دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد منند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار، با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اهانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان برکنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود باروح القدس تأییدشان فرما»

روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین ع روحی دراند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح (که در جمیع اخبار آن را روح القدس) می نامند، همدیف نیست.

روح القدس، همان روحی است که در سایه آن، پیامبر اکرم ص صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه، حسنین، و امامان دیگر از اولاد حسین ع بر همه مردم ولایت دارند، این همان روح است که به تاءبید پیامبر اکرم حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده آن است، و با داشتن این روح، آن حضرت هم «ولیه الله» می باشد.

«ابن عباس» روایت را از قول پیغمبر اکرم ص چنین ادامه می دهد:

«یا علی انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی، وانت قاتد المومنین الی الجنة، و کانی انظر الی ابنتی فاطمة، قد اقبلت یوم القيامة علی نجیب من نور، عن یمینها سبعون الف ملک، و عن یسارها سبعون الف ملک، و بین یدیها سبعون الف ملک، و عن خلفها سبعون الف ملک، تقود مومنات امتی الی الجنة، انت قاتد المومنین الی الجنة و فاطمة نسقود مومنات امتی الی الجنة، وانها السیدة نساء العالمین فقیل یا رسول الله، اهی سیده نساء عالمها؟ فقال: ذلك مریم بنت عمران فاما ابنتی فاطمة، فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین، و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من - الملائكة المقربین، و ینادونها بما نادت به الملائكة مریم فیقولون:

یا فاطمة: «ان اله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» ثم التفت الی علی فقال: یا علی ان فاطمة بضعة منی. وهی نور عینی، و ثمرة فوادی، یسوونی ما اساءها و یسرنی ما سرها، و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی، فاحسن الیها بعدی... فقال: اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم، و مبغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدولمن عاداهم، و ولی لمن والاهم»

«یا علی، بعد از من، جانشین من، و امام و رهبر امت منی، تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی، و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر شتری از نور است، در حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می کنند.

او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند، یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امتی منی، و دخترم فاطمه سالار زنان با ایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستی که او بانوی بانوان جهان است.

عرض شد یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟

پیامبر فرمود: سیده زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنهای عالم از اولین و آخرین است.

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستند، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام و درود می فرستند، و ندا می کنند یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنهای عالم انتخاب کرد، و ترا از همه آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به سوی علی عَلِيٌّ کرد و فرمود:

یا علی عَلِيٌّ، بدرستیکه فاطمه عَلِيَّةٌ، پاره ای از تن و جان من است، اوست نور چشم من، و میوه قلب من، آنچه زهراء عَلِيَّةٌ را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است، و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید، او نخستین کسی است که از خاندان من که به من خواهد پیوست، یا علی عَلِيٌّ، بعد از من، تا توانی به او نیکی کن، سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند، با هر کسی که با این چهر تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم، و هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود.»

بار دیگر تکرار می کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها به طور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست، که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه عَلِيَّةٌ را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز محزون و یا شد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش حسنین نمی بود، هرگز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش «ما ينطق عن الهوى، ان هو الاوحى يوحى» است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گوئی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جانب خدا ماء مور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را گفتار خویش گواه می گیرد، چنان که در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است، و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: «هل بلغت؟، بلی بلغت» سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟

و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی. همان گونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه، خدا را شاهد می گیرد و از مردم، اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... چنین به نظر می رسد که وجود مقدس پیامبر ﷺ پیوسته خود را مسئول و مأمور ابلاغ ولایت فاطمه علیها السلام نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک تعالی است که آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت به طور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها، شاهد باش آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟

نتیجه دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول ﷺ در قسمتی از سخنانش خطاب به علی علیها السلام چنین می فرماید:

آنها اول من یلحفی من اهل بیتی... فاحسن الیها

یعنی یا علی اول کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد.

دختر فاطمه علیها السلام است، پس تا توانی به او نیکی بنما... و این ودیعه رسالت را نگهداری کن... لذا می بینیم قصد امیرالمؤمنین سلام الله علیها همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است، البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و سلم است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها «ولیة الله» است و علی علیها السلام خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند، و متقابلاً حضرت زهرا علیها السلام نیز نسبت به امیرالمؤمنین که «ولی الله» است، عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعتلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگر کمال سعی و کوشش را به کار برده اند.

لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی نظیر و بسیار فوق العاده است، و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین علیها السلام را مؤکداً به زهرا علیها سلام سفارش می کرد (که سفارش فرموده است)، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها السلام امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین علیه السلام بی نظیر بود، زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه علیها السلام نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه عالی «ولیه الهی» خود آن حضرت می باشد.

موضوع هفتم

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیهاست با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ فرمود:

«سلام علیک ابا الریحانتین، اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک، و الله خلیفتی علیک، فلما مات النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال علی هذا الرکنین الذین قال رسول الله. فلما ماتت فاطمة قال هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله»

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم، قبل از آن که هر دو رکن تو از بین برود، را بخدا می سپارم که او نگهدارنده توست.»

«جابر بن عبدالله» روایت را چنین ادامه می دهد:

«پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از آن دو رکن من، که رسول خدا می فرمود: و اینک منهدم گردید، و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فرو بست، علی عَلِيٌّ فرمود:

«این بود همان رکن دومی که بقول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امروز از دست دادم» این حدیث را عده ای از علماء به این شرح نقل کرده اند:

حافظ ابونعیم در «حلیة الاولیاء» - حافظ، ابن عسا کرد در «تاریخ شام» - حافظ محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخایر» - امام احمد بن حنبل، امام حنبله - حافظ گنجی شافعیدر «کفایه» - ابوالمظفر سبط ابن الجوزی در «تذکره» - حافظ سیوطیدر «جامع کبیر» و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است، موضوع رکن بودن به علی عَلِيٌّ را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد.

آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنائی که در شان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصور شود عیناً به همان گونه و به همان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها

سلام در مقام «رکنیت» مثل و همانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد.

یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها سلام، اداره کننده امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه علی عَلَيْهِ السَّلَام، و گرداننده چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرای اطهر عَلَيْهَا السَّلَام اینجاست که با وجود آیه.

«الرجال قوامون على النساء» که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر معین می نماید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه عَلَيْهَا السَّلَام را رکن علی عَلَيْهِ السَّلَام می خواند، به همانگونه که خودش را...

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی عَلَيْهِ السَّلَام محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر، در این منقبت است.

در اینجا می توان گفت که این (رکن بودن به علی عَلَيْهِ السَّلَام) از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هریک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست، مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آنرا اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«لولم يخلق الله علي بن ابي طالب، ما كان لفاطمة كفو»

«اگر خدا علی ابن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام را نمی آفرید، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام شبیه و نظیری در عالم نداشت» در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«لولاك يا علي لما كان لفاطمة كفو على وجه الارض»

«یا علی عَلَيْهِ السَّلَام اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود» مقصود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

«کفو» که در این روایات و احادیث دیگر، در شان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بکار برده است، چیست؟

آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنی، یا همتا در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه، بلکه مقصود، کفو و همانند در مقام ولایت، و صفات و فضائل است.

بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی علیه السلام است، همانگونه که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین است. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث، علی علیه السلام را به عنوان (رکن بودن) چنین خطاب می کنیم:

«وصل علی عبدک و امینک الاوفی و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء»

«علی علیه السلام که رکن و پایه ستون و تکیه گاه جمیع اولیاء و اصفیاء می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صدیقه سلام الله علیهاست.

در زیارت ششم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سید الاوصیاء و رکن الاصفیاء نامیده شده است و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین عرضه می داریم:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المومنین» و در زیارت عید فطر و قربان:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین و معقل المؤمنین» و در زیارت اربعین حسین علیه السلام:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین» و در زیارت جامعه کبیره:

«رساسة العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الايمان» آری، چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلامند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین علیهم السلام، و حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام، نظیر و همانند و همتای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند:

«لولا ان الله عزوجل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمة کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه»

«اگر خدای عزوجل امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی آفرید، از اولین و آخرین فاطمه علیها السلام را بر روی زمین نظیر و

همتائی وجود نداشت»

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند.

امام ششم به عبارت دیگری می فرماید:

«لولا ان امیر المؤمنین تزوجها لما كان لها كفو الى يوم القيامة علی وجه الارض، ادم فمن دونه» تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است، می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدام است.

لذا، اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها سلام زوجی را که کفو و همتای اوست بر می گزیند و در این عقد آسمانی، خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند، و باید این چنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می داند کفو و همانند زهرا علیها السلام کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری (جز علی علیه السلام) شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها السلام است که می بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها السلام می شوند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می فرماید:

فاطمه علیها السلام از آن خداست، و من در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم (الله یعلم ما - خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می داند کفو و همسر و زوج شایسته او کیست، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدا تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیها السلام امری است خدائی.

موضوع هشتم

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با پدر و همسر و فرزندان سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به تمام مساجد امتیاز خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنایت و حیض و نفاس از مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبور نماید و این حکم علی عَلِيٌّ، فاطمه عَاطِمَةُ، و حسنین عَلِيٌّ مستثنی هستند آنان می توانند در هر حالتی از مسجدالرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبور کنند، و نه تنها عبور کنند، بلکه در آنجا ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی فرزندانشان در آن مکان مقدس و مطهر زاده شوند، و این امتیاز، مطلب بسیار مهم و فوق العاده و شایان دقت و بررسی است.

«حافظ سیوطی» و «حافظ نسائی» از «ابن عباس» روایت می کنند:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

«آن موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان يطهر للک و لذریتهک من بعدک»
حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلِيٌّ فرمود:

«موسی عَلِيٌّ از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم» روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین عَلِيٌّ نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«اخذ رسول الله بیدی فقال ان موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان يطهر للک و لذریتهک من بعدک»

این روایت را «حافظ بزاز» - «حافظ هیشمی» - «حافظ سیوطی» - و «حلبی» در سیره حلبیه اش نقل کرده اند.

حافظ بیهقی در «سنن کبری» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«الا ان مسجدي حرام على كل حائض من النساء و كل جنب من الرجال، الا على محمد و اهل بيته: على و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام».

«آگاه باشید، بدرستیکه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسین و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.»

بخاری در «تاریخ کبیرش» حدیثی از عایشه نقل میکند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لا حل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد»

«ورود به این مسجد (من) به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد»

در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است، «حافظ بیهقی» می نویسد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الا لا یحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام، الا قد بینت لكم الاسماء ان لا تضلوا»

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد (من) برای اشخاص جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین، توجه کنید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا (بعد از من) دچار اشتباه و گمراهی نشوید.»

در اینجا نکته مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، گفتن نام پنج تن عليهم السلام بطور وضوح، می خواهند برای همگان کاملا روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، چه کسانی هستند، تا همانندشان نزول آیه تطهیر عده ای مغرضانه نگویند (چنانکه جمعی از علماء اهل سنت گفته اند) مراد از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم زنهای پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده اوست که در خانه اش با هم زندگی می کنند، و با این منطق و استدلال درست، بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند، و فضائل مسلم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نادیده انگارند.

«قد بینت لكم الاسماء ان لا تضلوا» یعنی ای مردم، خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند، و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم رای و هم عقیده اند.

یک دسته از علماء عامه (سنی)، ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده اند، ولی می گویند چون علی علیه السلام در خانه اش به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه عبور از آن مسجد را داشته است.

جواب مسئله این است که اولاً حق (اجتياز) عبور از مسجد را جایز می داند، آنهم نه برای مسجد النبی علیه السلام، و نه اینکه ساکن شدن و یا جنب و حائض شدن در آنجا را ثانیاً در خانه عده ای از اصحاب پیغمبر همانند خانه علی علیه السلام به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق (اجتياز) عبور از مسجد داده می شد، در صورتیکه می بینیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمود:

تمام درهائی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه مسجد انجام پذیرد، مگر علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام پس از ابلاغ این فرمان الهی، غوغائی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و تقاضا می کردند راهی بسوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیغمبر به آن حضرت عرض کرد:

من حاضرم در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می کنم، اجازه ندهید دریچه ای بسوی مسجد داشته باشم، ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها بسوی مسجد، بدست من نیست، و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه بجانب مسجد باز باشد، و این فضیلت مخصوص است به علی علیه السلام و خانواده او.

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند، چنین اظهار نظر می کنند:

علت این که علی علیه السلام و خانواده او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یا سکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست، زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نساء و از این جهت است که فاطمه سلام الله علیها را طاهره مطهره نامیده اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، استنباط کرده اند قرغانی در «اخبار الدول» از عایشه چنین روایت می کند:

«اذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشية رسول الله، و كانت لا تحيض قط، لانها خلقت من تفاحة الجنة»
 «راه رفتن فاطمه عليها السلام همانند مشی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه خلقت زهرا علیها السلام بوده است.»
 این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد صلی الله علیه و آله هدیه فرمود، و از آن نطفه مطهر فاطمه علیها السلام منعقد گردید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره سینه و دست و چهره زهرا علیها السلام را می بوسید و می بوئید، و می فرمود:
 «یا فاطمه علیها السلام هرگاه من مشتاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم، و عطر سیب بهشتی از تو بر مشامم می رسد»

عایشه که خود، این فرمایشات حضرت را شنیده است، چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه علیها السلام از ناپاکیهای ماهانه زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایه خلقت اوست، و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است.
 عایشه سخنش را چنین ادامه می دهد:

«ولقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت وصلت المغرب و لذلک سمیت الزهراء»
 هنگامی که حسن بن علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام تولد یافت، در همان ساعت زهرا علیها السلام از نفاس پاک شد، غسل کرد، و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را ((زهرا)) نامیده اند.»
 بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیها السلام - سلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا علیها السلام نباید خالی باشد.

«وقالت ام سلمة: ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت يا رسول الله اني لم ارلها دما في حيض ولا نفاس، فقال صلی الله علیه و آله اما علمت ان ابنتي طاهرة مطهرة لا يري لها دم في طمث ولا ولادة.»
 «ام سلمه می فرماید: بعد از اینکه حسن علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها متولد گردید، هیچگونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم، آن حضرت فرمود:

مگر نمی دانی که دخترم فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است. این حدیث را حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» روایت کرده است. انس ابن مالک از مادرش چنین نقل می کند: «قالت مارات فاطمه علیها السلام دما فی حیض ولا نفاس» «من هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را در فاطمه علیها السلام مشاهده نکردم» امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید:

«سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما البتول؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: البتول، التي لم تر حمرة قط، ای لم تحض، و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد، معنای بتول چیست، اینکه از شما شنیده ایم که مریم علیها السلام و فاطمه علیها السلام بتول بوده اند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود: «بتول» آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود، زیرا حالت حیض شدن در دختر پیغمبران مکروه می باشد. لغت «بتل» در زبان عرب معنی «انقطاع» را میدهد، و در وجه تسمیه حضرت صدیقه سلام الله علیها بنام «بتول» علمای عامه (سنی) احادیث مختلف یا مطالب گوناگون نقل کرده اند، از جمله «ابن اثیر» چنین روایت می کند:

«سمیت فاطمه بالبتول: «لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا»

«فاطمه علیها السلام را به سبب انقطاع او از زنان دیگر «بتول» گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حب و نسب و عوالم دینی از جمله بانوان عالم جدا و متمایز است» و در حدیث دیگر می نویسد:

«و قیل لانقطاعها عن الدنيا ای الله»

«بتول آن کسی است که دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته باشد».

روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«یا عایشه (یا حمیر) ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لا تعتل کما تعتلین»

«ای عایشه، بدرستی که فاطمه علیها السلام همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی

شود»

«قال عبید الهروی فی الغریبین سمیت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظیر» «عبید هروی» در کتاب «الغریبین» می نویسد، فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند و بی همتاست.

حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید:

«انما سمیت فاطمه بنت محمد «الطاهرة» لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفث، و ما رات قط یوما حمرة

ولا نفاسا»

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به (طاهره) موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها

پاک و منزّه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است»

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزّه بودن فاطمه علیها السلام علت مجاز

بودن اوست (در همه حالات) در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن در مسجد النبی.

«جساس» فقیه بسیار بزرگوار که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب آیات الاحکام

خودش چنین می فرماید:

مجاز بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی ابن ابیطالب علیه السلام، فاطمه علیها السلام، و حسنین علیهما السلام «در جمیع حالاتشان» به

ورود، نشستن، خوابیدن، و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه تطهیر است که در شان آنان نازل شده

است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی، بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، بروی آن موجودات

مقدس باز است، پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های

آنهایند، و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است

که این موضوع را به اطلاع امتش برساند، و اسامی یک یک آنان را اعلام نماید، و هرگز کسی به هیچ بهانه ای

نمی تواند به جمع آنان (در این مورد) ملحق گردد.

موضوع نهم

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (شنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت - رسالت - و امامت (که محدث بودن، یکی از شئون آن است). دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به این مطلب معتقد به صاحب این منصب هستند که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یقیناً بشری «محدث»، الهام گیرنده، و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان، باید وجود داشته باشد، انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق با فرامین الهی و مورد تصدیق تصویب خدائی است. هم صحبت و همراز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد، با کمال فرمان پذیری، به آنها عمل می کند، و اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همگی محدث می باشند.

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشری «محدث» باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند، با این تفاوت که علماء عامه می گویند: کسی را که هم صحبت فرشتگان (محدث) بعد از رسول خداست خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معین فرموده است و آن شخص «عمر» است!

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص «محدث» بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود مقدس علی سلام الله علیه است.

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت که در آنها به کلمه ((محدث)) اشاره شده است ذکر می کنیم.

بخاری در «صحیحش» در مناقب «عمر بن الخطاب» می گوید:

«قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لقد كان في من كان قبلكم من بني اسرائيل رجال يكلمون من غير ان انبياء فان يكن من

امتي منهم احد فعمر.»

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل «محدث» بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من «عمر» محدث می باشد». مسلم در «صحیحش» در فضائل «عمر»، تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا ﷺ چنین روایت می کند:

«قد كان في الامم قبلكم محدثون، فان يكن في امتي منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم»

موضوع «محدث» بودن یک مسئله اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر بوجود شخص «محدث» از طرف علماء سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت است، این که به پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث است یا علی عليه السلام، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد.

کسی که در بستر احتضار پیغمبر ﷺ به رسول خدا می گوید:

«ان الرجل ليهجر»

یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید، گفتارش بخوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان؟

کلینی رحمة الله عليه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول، و نبی و محدث چیست؟ و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده این سه منصب الهی است، ذکر می کند.

((رسول)) کسی است که فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد، و با فرشته گفتگو می کند و این رتبه بسیار عالی است.

بعد از مقام والای رسالت، رتبه نبوت است، و پس از آن مقام محدث است. محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود:

«ان وصیاء محمد، محدثون»

«بدرستیکه اوصیاء محمد ﷺ همگی محدث بوده اند»

«الائمة علماء صادقون، مفهون، محدثون» ((امامان همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می باشند))

«المحدث، يسمع الصوت ولا يرى الشخص» ((محدث، آن کسی است که صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بیند))

«كان علي ﷺ محدثا» «علي ﷺ دارای مقام محدث بودند»
از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از «محدث» چیست
آن حضرت فرمود:

«ياتيه ملك فينك في قلبه كيت كيت»

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، و نکات وحی را بر او عرضه می دارد بدون اینکه ملک را مشاهده کند.»

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار ﷺ وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی ﷺ و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند. حضرت صادق ﷺ می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله ﷺ کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة تهبط من السماء كما تنادي مریم بنت عمران، یا فاطمة ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین، یا فاطمه اقتی لبک واسجدی و ارکعی مع الراکعین فتحدثهم و یحدثونها.»

«فاطمه ﷺ دختر رسول خدا ﷺ محدثه بود، نه پیامبر، فاطمه ع را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او سخن می گفتند همان گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند که یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید»
حضرت صادق ﷺ به سخن چنین ادامه می دهند.

«فقالتم لهم ذات ليلة ليست المفضلة على نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا لا، ان مريم كانت سيدة نساء عالمها وان الله عزوجل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الآخرين»

«شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود:

آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است، مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند، زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی ترا هم در زمان مریم، و هم در بین زنان اولین و آخرین (در تمام زمانها) بانوی بانوان جهان قرار داده است.»

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند، با این اختلاف که در برخی از احادیث جبرئیل را هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها ذکر کرده اند، و در بعضی از اخبار فرشتگان دیگر را.

روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیها السلام، فرشتگان را هم صحبت و مائونس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«ان فاطمه مکننت بعد رسول الله خمسة و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلك فهذا مصحف فاطمة»

«فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به اینجهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا علیها السلام بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد، و امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املا می کرد همه را به رشته تحریر در می آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید.

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است:

«ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا اله عزول فارسل الیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها فاخبرت بذلك امیرالمؤمنین فقال لها اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولى لی،

فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفاً، قال ثم قال اما انه ليس من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون»

هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا علیها السلام را در مصیبت پدرش فرا گرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او، و هم صحبت در تنهایی او باشد.

فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود، و حضرت فرمود هر گاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن، و از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، «مصحف فاطمه علیها السلام فراهم آمد، که علی علیه السلام درباره آن فرمود: در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست.»

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، به طوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السلام عليك ايتها التقية النقية، السلام عليك ايتها المحدثة العليمة»

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آنکس که ولی است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیة الله است، در سایه مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند. هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

«اولیاء بعد از من، امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسنین و اولاد معصومین آنانند و دارا بودن این مرتبه والای محدث بودن در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست»

و تمام حرکت، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

موضوع دهم

«اشترکها مع ابیها و بعلمها و بنیها فی البشارة لشیعتها» چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان (معصومش) بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیها السلام نیز عینا با ذکر مناقب مژده بهشت داده اند.

شیعه یعنی تابع و پیرو، و اقتداکننده، شیعه علی علیه السلام کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست.

شیعه فاطمه علیها السلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی علیه السلام است. گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها، و همین روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشانگر این است که حضرت زهرا سلام الله علیها خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درشان آن حضرت:

«عن جابر بن عبدالله مرفوعا، اذا کان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمة ناقة من نوق الجنة، خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسک الاذفر، عیناها یاقوتان حمراوان، علیها قبة من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، علی راسها تاج من نور للتاج سبعون ركنا، کل ركن مرصع بالدر و الیاقوت یضیی كما یضیی الكوكب الدرّی فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئیل آخذ بخطام الناقة، یناری با علی صوته: غصوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غصوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله، یا حبیبتی و ابنة حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی، فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعة ذریتی و محبی، و محب ذریتی فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریة فاطمة و شیعتها و محبوبها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة، فتقدمهم فاطمة، حتی تدخلهم الجنة»

جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتری از اشتران بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان، و چهار پای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است، و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند.

از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته، در حالی که جبرئیل مهار ناقه را گرفته است، با صدای بلند ندا می کند: نگاه خود فرانسوی خویش بگیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند.

در آن هنگام، حتی پیامبران و انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب دیده فرو می گیرند، تا اینکه فاطمه ع عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: از محبوبه من، وای دختر حبیب من، بخواه از من، آنچه می خواهی، تا عطابت کنم و شفاعت کن، هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، و ای مولای من، (در باب) ذریه مرا، شیعیان مرا، پیروان ذریه، دوستان مرا، و دوستداران ذریه مرا، بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد:

کجا هستند ذریه فاطمه و پیوران او، کجا بندگان دوستدارانش، و دوستداران ذریه او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند: و فاطمه ع در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد فرماید.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقع متعدد است، و اینکه در احادیث وارده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست، زیرا هر مرکبی که بیان شده است، با مشخصات معین در موقف معین بوده، و همه اش درست جای اختلاف نیست، و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت این که هنگامی که

فاطمه عليها السلام به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، وقتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر، و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای خدا رحمت الهی (همانند جعفر طیار) دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد.

در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می گیرد می توان گفت که جبرئیل، نماینده خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله (خدا آمد) بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده حق تبارک و تعالی نموده اند، لذا هنگام ورود فاطمه عليها السلام به عرصه محشر، آن یکتا کنیز برگزیده خدا و بانوی و بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد» در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود:

«ینادی مناد من بطن العرش: یا اهل القیامة غضوا ابصارکم، هذه فاطمة بنت محمد، تمر علی الصراط، تمر فاطمه علیه و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف» روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه عليها السلام با شیعیانش به سرعت برق از صراط می گذرند. در حدیث دیگر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود:

«ثم يقول جبرئیل یا فاطمة سلی حاجتک. فتقولین یا رب شیعتی. فيقول الله عزوجل قد غفرت لهم. فتقولین یا رب شیعة ولدی. فيقول الله قد غفرت لهم. فتقولین یا رب شیعة شیعتی. فيقول الله تبارک و تعالی انطلقی فمن اعتصم بك فهو معك فی الجنة، فعند ذلك یود الخلائق انهم كانوا فاطمیین فتسرین، و معك یا زهرا شیعتک و شیعة ولدک و شیعة امیر المؤمنین آمن روعاتهم»

«پس آنگاه جبرئیل عرض می کند: یا فاطمه هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن.

فاطمه عليها السلام عرض می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب.

خطاب می رسد: همه شیعیان تو را آمرزیدم.

عرضه می دارد: پروردگارا شیعه فرزندانم را نیز نجات بده.

ندا می آید: همه آنان را بخشیدم، یا فاطمه اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپس به سخن چنین ادامه داد:

در آن هنگام همه مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم.

یا فاطمه عَلَيْهَا در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ، در پی تو، به سلامت وارد بهشت می شوند.»

جناب «جابر» در یک حدیث مفصل از حضرت «باقر» سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

«والله يا جبر انها ذاللك اليوم لتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجبد من الحب الردى فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم ان التفتوا فاذا التفتوا، فيقول الله تبارك و تعالى: يا احبائي ما التفاتكم؟ فقد شفت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب احبينا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم فيقول الله تبارك و تعالى: يا احبائي ارجعوا، و ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمة، انظروا من اطعمكم لحب فاطمة، انظروا من احسنكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم لحب فاطمه شرية، انظروا، من رد عنكم غيبه في حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة.

قال ابو جعفر: والله لا يبقى في الناس الا شاك او كافر او منافق»

«به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا عَلَيْهَا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد و چون همراه فاطمه عَلَيْهَا شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنید، آنگاه به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره شما پذیرفتم.

عرض می کنند: پروردگارا دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود، پس از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من، برگردید، برگردید (به صحنه محشر)، نظر افکنید،

(در میان آن جماعت) هر کس را که برای دوستی فاطمه عَلَيْهَا شما را دوست داشته است، هر کس را که به خاطر زهرا عَلَيْهَا به شما دوستداران فاطمه اطعام کرده، نیکی نموده، و با جرعه آبی سیرابان کرده و یا از غیبت شما روی گردان شده است، دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید سپس حضرت ابوجعفر عَلَيْهِ اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده ام زهرا عَلَيْهَا کسی بر جای نمی ماند، جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد وآلِهِ وَآلِهِ تردید داشته، و یا کافر و یا منافق باشد.

در تفسیر فرات ابن ابراهیم روایتی از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ منقول است که آن حضرت فرمود: «تدخل فاطمة ابنتي الجنة و ذريتها و شيعتها، و ذلك قوله تعالى: (لا يحزنهم الفزع الاكبر) و هم في ما اشتهدت انفسهم خالدون)، هي والله فاطمة و ذريتها و شيعتها»

«دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فزع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد»

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا عَلَيْهَا دارای شیعه مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد. عاصمی در کتاب «زین القتی» در بخش «الشراط الساعة» چنین روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فرمود:

«یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لا خدن یوم القيامة بحجزة جبرئیل، و علی اخذ بحجرتی و فاطمة اخذه بحجزة علی، والحسن اخذ بحجزة فاطمة، والحسين اخذ بحجزة الحسن و شيعتهم اخذه بحجرتهم یا سلمان این تری الله ذاهبا برسول الله، یا سلمان این تری رسول الله ذاهبا باخیه یا سلمان، این تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجه، این تری فاطمة ذاهبة بولدها، این تری ولد رسول الله ذاهبین بشيعتهم؟ الى الجنة و رب الكعبة یا سلمان الى الجنة و رب الكعبة یا سلمان، الى الجنة و رب الكعبة یا سلمان عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمين»

«ای صفوان» قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت من دامن جبرئیل (نماینده خدای عزوجل) را می گیرم، و علی دامن مرا، و فاطمه دامن علی را، و حسن دامن فاطمه را، و

حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند، یا سلمان، آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده خود را) کجا می برد؟

و پیامبر برادرش علی را، و علی همسرش زهرا را، و فاطمه دو فرزندش را، و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار تکرار فرمودند: قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند، و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است.

اعتراف و ایقان بر ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا، شاهد باش، که من از شیعیان زهرا، و از دوستان اویم، و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره شیعیانش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی، ولیة الله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است، می توان استفاده کرد.

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لفاطمة، یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمة؟»

قال علی عَلِيٌّ، یا رسول الله لم سمیت فاطمة؟ قال: ان الله عزوجل قد فطمها و ذریتها عن النار يوم القيامة»

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه عَلِيَّا فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟»

علی عَلِيٌّ عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمائید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است.»

«فاطمه» اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده

است: انا الفاطر و هذ فاطمه

روایت مذکور را محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» از «ابن عسا کر» نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در «مسند» خود ذکر کرده است.

حضرت رضا علیه السلام در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«ان رسول الله قال: ان الله عزوجل فطم ابنتی فاطمه و ولدها ومن احبهم من النار فلذلك سمیت فاطمه»
«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را دو هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را «فاطمه» نامیده اند»
علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله «عبیدی مالکی» در «عمدة التحقیق» این مطلب را ذکر کرده است. «عسقلانی» که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در «مواهب اللدنیه» بعد از نقل حدیث مذکور اضافه می نماید:

«نسائی» که از ائمه صحاح ششگانه است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند:

«ان الله تبارک و تعالی فطم فاطمة و محبها عن النار، و سمیت بتولا لا نقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا، و قیل لا نقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی»

«بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فاطمه و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است، و او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر ایمان به دین خود و فضیلت و اصالت از تمام زنهای عصر خویش جدا و ممتاز بوده، و دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است.»

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند؟ و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟ چنان که گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندان و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند.

خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاء الله.

موضوع یازدهم

اشتراک خاتون محشر فاطمه اطهر ع با رسول اکرم ص و امیرالمؤمنین ع و سایر ائمه معصومین ع در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش.

مزیتی که محمد و آل محمد ص در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می شود.

رسول اکرم ص و ائمه اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیا و فرشتگان قرار داده اند، و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت، ردیف و هم شان پیامبر اکرم ص می باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع کاملا واضح و ثابت می شود که حضرت فاطمه سلام علیها همانند معصومین دیگر از جمیع انبیا و ملائک افضل است، و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه آن وجود مقدس بر کافه مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جان) می باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می پردازیم: روایت اول حدیثی است از «مفصل بن عمر» که او از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال می کند که ولادت فاطمه ع چگونه بوده است؟

آن حضرت در ابتدای کلام می فرماید: نعم...

گفتن کلمه نعم (بلی) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤال، بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی.

نعم، بلی چه ولادت، چه مولودی... چه داستان عجیبی...

«نعم، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هجرتها نسوة مکه، فکن لا یدخلن علیها ولا یسلمن علیها ولا یترکن امراة تدخل علیها، فاستوحشت خدیجة لذلک، و کان جزعها و غمها حذرا علیه، فلما

حملت بفاطمة كانت فاطمة تحدثها من بطنها و تصبرها، و كانت تكتم ذلك من رسول الله، فدخل رسول الله يوما فسمع خديجه تحدث فاطمة، فقال لها يا خديجه من تحدثين؟

قالت الجنين الذى فى بطنى، يحدثنى و يونسنى قال يا خديجه هذا جبرئيل يخبرنى انها اثنى، و انها النسله الطاهرة الميمونه و ان الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء فى ارضه بعد انقضاء وحيه، فلم تزل خديجه على ذلك الى ان حضرت ولادنها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلين منى ما تلى النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتينا و لم تقبلى قولنا، تزوجت محمدا يتيم آل ابيطالب فقيرا لا مال له فلسنا نجى ولا نلى من امرك شيئا فاعتمت خديجه لذلك فبينما هى كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمر طوال كانهن من نساء بنى هاشم، ففرغت منهن لما راتهن فقالت احداهن لا محزنى يا خديجه فانا رسل ربك اليك و نحن اخواتك انا ساره، و هذه اسية بنت مزاحم، وهى رفيقتك فى الجنة، و هذه مريم بنت عمران، و هذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها و اخرى عن يسارها، والثالثة بين يديها، و الرابعة من خلفها، فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة، فلما سقطت الى الارض، اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق فى شرق الارض ولا غربها موضع الا اشرق فيه ذلك النور، و دخل عشر من الحور العين، كل واحدة معها طست من الجنة، و ابريق من الجنة، و فى الابريق ماء من الكوثر فتنا ولتها المرأة التى كانت بين يديها فغسلها بماء الكوثر و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن، و اطيّب ريحا من المسك و العنبر، فلسفتها بواحدة و قنعتها بالثانية، ثم استنظقتها، فنطقت فاطمة، بالشهادتين و قالت اشهدان لا اله الا الله، و ان ابي رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلى سيد الاوصياء و ولدى سادة الاسباط، صم سلمت عليهن، و سمت كل واحدة منهن باسمها، و اقبلن يضحكن اليها و تباشرت الحور العين، و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمه و حدث فى السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة خديها، طاهرة مطهرة زكية ميمونه بورك فيها و فى نسلها، فتناولتها فرحة مستبشرة، و القمتها ثديها فدر عليها.»

«بعد از آنکه خديجه عليها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنهاى مکه از او دورى جست و ديگر به خانه او نمى آمدند و در هنگام ملاقات با خديجه عليها السلام از سلام کردن به او خوددارى مى کردند و از ورود زنان به خانه

او جلوگیری می نمودند به این جهت قلب خدیجه را غم و وحشت فراگرفت، البته نه از ترس جان خودش بلکه برای خطری که جان پیامبر اکرم تهدید می کرد.

هنگامیکه خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام باردار شد، حضرت فاطمه علیها السلام در بطن او غفلتا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه شد، و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه علیها السلام سؤال فرمود، با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد:

این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهایی من است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک، دختر است بدرستی که اوست اصل و ریشه نسب مبارک و پاکیزه من، که خدای تبارک و تعالی سلسله اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه علیها السلام تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود وقتی که میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است به نزد من آئید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید.

ولی آنان چنین پاسخ دادند: ای خدیجه، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما را قبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد، یتیم آل ابیطالب را که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آئیم، و در هنگام زادن، یارو پرستارت نخواهیم بود حضرت خدیجه علیها السلام از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده خاطر شد در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانه جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه علیها السلام از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه، غم مخور، پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است، ما خواهران و یاوران تو هستیم، من، «ساوه» هستم، این «آسیه» دختر «مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این، «مریم» دختر عمران، و این، «کلثوم» خواهر «موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا (در این حالت که هر زنی معمولاً به کمک زنان دیگر نیازمند است) یارو پرستار تو باشیم.

یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه علیها السلام، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه تولد یافت، و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نمازد که از آن نور بی بهره باشد در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست هر یک آفتابه ای بهشتی، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود، وارد شدند و به خدمت آن بانویی که در پیش روی حضرت خدیجه علیها السلام نشسته بود، تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه علیها السلام را (نه با آبهای دنیا) بلکه با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، پیچید و از همان پارچه، مقنعه ای برای سر مبارک او ترتیب داد، و قبل از اینکه او سخن بگوید، فاطمه علیها السلام چنین به سخن آغاز فرمود:

شهادت می دهم که خدائی جز «الله» نیست، و اینکه پدرم پیام آور از جانب خدا و سید و سالار پیمبران است، و اینکه همسرم سیدالاصیاء و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند.

این کلمات نخستین سخن حضرت صدیقه سلام الله علیها، بعد از تولد اوست، و سپس فاطمه علیها السلام به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا علیها السلام را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می گرفت آن نور بسیار درخشانی که در میلاد حضرت فاطمه علیها السلام در آسمانها حادث شد، نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آنرا مشاهده نکرده بودند، بشارت دهنده این مطلب بود، که عالم از طلعت این نوزاد، چراغان است، و جهان از پرتو رحمت نور باران...

آن چهار بانو، نوزاد را به خدمت خدیجه علیها السلام آوردند و گفتند:

ای خدیجه، بگیر فرزند خود را، که پاک و پاکیزه و مطهر و مبارک است، و برکات بی پایان الهی در وجود او، و نسل اوست.

حضرت خدیجه علیها السلام نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه اش نهاد.

آنچه بیان شد، صفات و خصوصیات بشری است که «ولی الله» باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی بنفس دیگران...

خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته اند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود این مطلب را تصریح می فرماید، هنگامی که پرسیده شد یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل فرمود: من ابن عباس پسر عموی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد چرا یا رسول الله؟

در جواب فرمود: «خداى تعالى مرا آفریده است (من نور مخزون مکنون فى علم الله) از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست.

خداى تعالى کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ماه و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام سلام الله علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان، از همه جا با خبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می دانند.

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز عینا چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست، بلکه از شئون ولایت، و اولی بنفس بودن بر جمیع بشر است و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش، به محض اینکه بر زمین فرود می آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر شانه مبارکش کلمات: و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا نقش می بندد، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز در نخستین لحظات میلادش از نبوت پدرش (که هنوز منشور نگردیده، و ابلاغ نشده، و بیعتی انجام نیافته است) خبر می دهد، و به یکتائی خدا و رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهادت می دهد، علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد، از همه چیز آگاه است، به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است، اسامی فرشتگان نامهای حورالعین و اهل جنت، اسم دشمنانش، - اسامی تمام انبیا را می داند، از اولین و آخرین چیزی بر او پوشیده نیست، او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و

امیرالمؤمنین واجد آن بوده اند، در نتیجه جای هیچگونه اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دهد چنان که علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام ولادتش قرآن تلاوت می فرماید. تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه آفرینش او بوده است، نوری که «محزون و مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست نوری که مانند آئینه ای تمام نما، همه عوالم ملکوت در آن منعکس است.

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمیع عوالم خلقت از ابتداء تا انتها قرار گرفته است و با احاطه علمی همه چیز را بی کم و کاست در بردارد، نوری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره اش می فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت من و، علی، و فاطمه بوجود آمدیم.

«عمار» می گوید:

«شهدت علی بن ابیطالب قد ولج علی فاطمة، فلما بصرت به نادت: ادن لا حدتک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القيامة، حین تقوم الساعة، قال عمار: فرایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام یرجع القهقری فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی، فقال له ادن یا ابالحسن، فدنا، فلما اطمئن به المجلس، قال له یا علی تحدثنی ام احدتک؟ قال امیرالمؤمنین سلام الله علیه: الحدیث منک احسن یا رسول الله فقال: کانی بک قد دخلت علی فاطمه، و قالت لک کیت و کیت فرجعت فقال علی عَلَيْهِ السَّلَام بلی، فقال علی: نور فاطمة من نورنا؟ فقال اولا تعلم؟ فسجد علی شکرا لله تعالی قال عمار: فخرج امیرالمؤمنین، و خرجت بخروجه فولج علی فاطمه و ولجت معه، فقالت یا امیرالمؤمنین کانک رجعت الی ابی فاخبرته بما قلته لک، قال کان کذالک یا فاطمة فقالت اعلم یا ابالحسن: ان الله تعالی خلق نوری و کان یسیح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجرة من شجر الجنة، فاضاءت، فلما دخل ابی الجنة اوحی الله الیه الهاما ان اقتطف الثمر من تلک الشجرة و...ها فی لهواتک ففعل، فاودعنی الله سبحانه طلب ابی، ثم اودعنی خدیجه بنت خویلد فوضعتنی، و انا من ذلک النور، اعلم ما کان و ما یکون و ما لم یکن، یا ابالحسن، المومن ینظر بنورالله»

امیرالمؤمنین علیه السلام از نزد زهرا علیها السلام به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتافت، و به محض ورود او، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا ابالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی علیه السلام جلوس نمود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: یا علی، من داستان را بازگو کنم، یا که تو خود می گوئی؟

امیرالمؤمنین سلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشائید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا (سلام الله علیها) وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی و مطلب را با من در میان گذاشتی.

علی علیه السلام عرض کرد: بلی، یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مگر این (موضوع) را نمی دانی؟ آنگاه علی علیه السلام سجده شکر بجای آورد. طرز سوال و جواب، نشان می دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است (آیا نور فاطمه از نور ماست - آری، مگر تو خود نمی دانی؟) در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی علیه السلام نمی گوید نه نمی دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس. «عمار» می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام از حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خانه فاطمه علیها السلام روان شد، و من نیز همراه او وارد خانه زهرا علیها السلام شدم.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت بازگو نمودی.

علی علیه السلام فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور (وجود) مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آنرا به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره یرتو افکن و روشنائی بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت بر گیرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد علیها السلام منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا

در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست با خبرم، یا ابالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می کند.

در این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره شده است، نشان می دهد که نور چهارده معصوم علیهم السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنها نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است.

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه نقل شده است که می فرماید:

«لما خلق الله الجنة، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك النور فقذفه، اصابني ثلث النور، و اصاب فاطمة ثلث النور، و اصاب عليا و اهل بيته ثلث النور، فمن اصابه ذلك النور، اهتدى الى ولاية آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و من لم يصبه من ذلك النور، ضل عن ولاية آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

«آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را بپس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی.

بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به گمراهی و تباهی افتد. بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است، که درباره آنان، فرموده اند: شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا شیعیان ما از ته مانده خمیر مایه خلقت ما آفریده شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف نور مذکور، آنرا با تعبیرات مختلف، نور وجدالله، نور عظمه الله، نورالجلال و نورالکمال نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه می دهد: نور، مخزون، مکنون، فی علم الله - نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی. همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت (مساوی) تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، از یک ثلثش فاطمه علیها السلام، و از یک سوم دیگرش علی علیه السلام و اولاد علی علیهم السلام آفریده شده اند، همانند میوه ای که به طور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است.

آنچه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک، (در شئون آفرینش، در عالم اظلمه، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت) دارد، صدیقه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و اولاد معصومش، ادرا می باشند، در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است.

به عنوان مثال، اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند، (به اقتضای آفرینش از همان نور مقدسی که بیان شد) در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است. آن نور خدائی، سرچشمه علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است.

اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است هدف اصلی اعلام این مطلب بوده است که همه بدانند این چهارده تن عَلَيْهِمُ السَّلَام قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنها نور واحدند، که همدریف و یکنواخت، تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع ایجاب می کند که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها همانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

موضوع دوازدهم

موضوع دوازدهم در حقیقت، تابع و حاصل موضوع یازدهم است، و کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی، برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد.

اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است، و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند، در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم بید الحسن والحسین فقال: من احبني و احب هذين و ابهما و امهما کان معي فی درجتی یوم القيامة»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من همدرجه خواهد بود.»

هم درجه بودن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی است که جا دارد به طور تفضیل درباره آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم درجه باشد؟

مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود؟

آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه والای دسترسی پیدا کند؟

در این کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یک سر مگو، ویا یک راز گفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید، هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف مولایان، و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بیشماری است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه

آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه مومنین به ولایت به محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم صف، هم ردیف، هم دین، و هم درجه اند (و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه شهادت همه با نسبت های مختلف، مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و هم ردیف).

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به (درجه التوحید) نائل شده، و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحدین بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولايت» و «درجه المحبت» روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده اند که از جمله آنان: احمد بن حنبل امام حنابله در «مسند» - ترمذی در «جامع صحیح» که یکی از صحاص ششگانه است - «خطیب بغدادی» در تاریخش - «ابن عساکر» در تاریخش - جزری در «اسنی المطالب» - ابن اثیر در «اسدالغابه» - ابوالمظفر در «تذکره» - محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخایر» - ابن حجر در «تهذیب» و «صواعق».

ابن حجر در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

«لیس المراد بالمعیه هنا، المعیه من حیث المقام، بل من جهت رفع الحجاب»

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید: «در اینجا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: هر کس مرا و علی عَلِيٌّ و زهرا عَاصِمَةٌ و دو فرزندم (حسن و حسین) را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است، مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی عَلِيٌّ و اولاد علی عَلِيٌّ محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پردها بر داشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم صف و همراه است.»

«ابن حجر» آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«نظيره في قوله تعالى: فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين، و حسن اولئك رفيقا»

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین، و شهداء و صالحین که خدا نعمتهای خویش را به آنان اعطا فرموده است، همگام و همراهند، و چه رفقای «نیکویی» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوگاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن.

وگر نه هر یک از انبیاء صدیقین، شهداء، علماء، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علماء سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:
حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«من احب هولاء یعنی الحسن والحسین و فاطمة و علیا فقد احبني و من ابغضهم فقد ابغضني»

«هر کس اینان (یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینها دشمنی کند، با من خصومت کرده است.»
و درباره حضرت صدیقه زهرا علیها السلام می فرماید:

«من آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذی الله» و ذلك قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

«هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند (گوئی) خدا را آزرده است» چنان که خدای تعالی می فرماید:

همانا، آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است (از رحمت خود دور فرموده است)، که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم ﷺ آزار خدا و رسولش برابر با ایداء حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیهاست.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این موضوع بیان می شود، همه آنها عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فاطمة بضعة مني، من اغضبها اغضبني»

«فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است»

«فاطمة بضعة مني، يوذيني ما آذاها، ويغضبني ما اغضبها»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد،

مرا هم غضبناک می کند.»

«فاطمة بضعة مني، يقبضني ما يقبضها، يبسطني ما يبسطها»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا

شاد می نماید»

«فاطمة بضعة مني يوذيني ما آذاها، وينصيني ما انصبيها»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت

می نماید.»

روایات بسیاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مفهوم تقریبا همانند احادیث مذکور، ولی با عبارات مختلف، علماء

فریقین (شیعه و سنی) نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آورد می شویم:

«فاطمة بضعة مني، يسعفني ما يسعفها» «فاطمة شجنة مني، يبسطني ما يبسطها، ويقبضني ما يقبضها» «فاطمة

مضعة مني، من آذاها فقد آذاني» «فاطمة مضعة مني، يقبضني ما قبضها، ويبسطني ما بسطها» «فاطمة مضعة مني،

يسرني ما يسرها» هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها،

این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عینا

همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است و اعتقاد داشتن به

این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملا اسلامی و کلی است، بدون تردید

از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

لذا ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان سنی که روایات مذکور را در طول چهارده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده اند، نقل می کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری - قمری - ابن دینار مکی، متوفای ۱۲۵ هجری - لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ ه
-ق- ابو محمد بن عینیه متوفای ۱۹۸ - ابوالنظر بغدادی متوفای ۲۰۵ هجری - احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری
- حافظ ابوالید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری - ابوالعمر هذلی متوفای ۳۳۶ هجری - فتیبه بن سعید ثقفی متوفای ۲۴۰ هجری
عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری - احمد امام حنابله متوفای ۲۴۱ هجری - حافظ بخاری (ابوعبدالله) صاحب
صحیح معروف متوفای ۲۵۶ هجری - حافظ مسلم در صحیحش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۶۱ هجری - حافظ
ابوعبدالله بن ماجه در سننش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۷۳ هجری - حافظ ابودواد سیستانی در سننش (که یکی
از صحاح سته است) متوفای ۲۷۵ هجری - حافظ ابو عیسی ترمذی در صحیح (که یکی از صحاح ششگانه است) متوفای
۲۷۵ هجری - حکیم ابوعبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری - حافظ ابوعبدالرحمن نسائی (که یکی از صحاح ششگانه است)
متوفای ۳۰۳ هجری - ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۰۳ هجری - حاکم ابوعبدالله نیشابوری متوفای ۴۰۵ هجری - حافظ
ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری - ابو ذکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری
- حافظ ابوالقاسم بغوی متوفای ۵۱۰ هجری - قاضی ابوالفضل قاضی ابوالعیاط متوفای ۵۴۴ هجری - اخطب خوارزمی
متوفای ۵۶۸ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری - ابن ابی
الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری - ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری - ابن اثیر متوفای ۶۳۰ - ابوسالم ابن طلحه
شافعی متوفای ۶۵۲ هجری - سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری - حافظ گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری -
حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ عدلی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری - حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۷
هجری - قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری - جمال الدین زرنندی متوفای ۷۵۰ هجری - ابوسعادت یافعی متوفای
۷۶۸ هجری - حافظ زین الدین عراقی متوفای ۸۰۶ هجری - حافظ معزالدین هیشمی متوفای ۸۰۷ هجری - حافظ ابن حجر
عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری - حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳
هجری - حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری - ابن حجر هیشمی متوفای ۹۷۴ هجری - زین الدین مناوی متوفای
۱۰۳۱ هجری - و عده کثیری از علمای عامه (سنی) در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا امروز.

چون این مطلب مورد بحث، در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر
صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا علیها السلام محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او
را آزرده باشد، کافر است. لذا ما این موضوع را عمیقا مورد بررسی قرار می دهیم:

گاهی مطلب را معتقدین یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صددرصد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شد کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است: که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد، کافی است.

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از آن حضرت فرمود: «ان تبارك و تعالی يغضب لغضب فاطمه، و يرضى لرضاها»

«همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه عَلَيْهَا به خشم آید، و راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد»

و در روایت دیگر به فاطمه عَلَيْهَا فرمود:

«ان الله يغضب لغضبك، و يرضا لرضاك»

«یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می کند، و با رضای تو راضی می گردد»

این دو روایت عجیب را عده زیادی از دانشمندان عامه (سنی) نقل کرده اند که از جمله آنهایند:

ابوموسی ابن المثنی متوفای ۲۵۲ هجری - ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری - ابویعلی مسلم متوفای ۳۰۷ هجری - حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری - حافظ ابوحاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ هجری - حافظ ابوسعید خرگوشی متوفای ۴۰۶ هجری - حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ - حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ شهاب الدین ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴ هجری - حافظ ابو عبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری - ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری - بدخشانی (صاحب مفتاح الجنات) متوفای قرن ۱۳ و عده ای دیگر...

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود انهمه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش غضب خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کس به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام

ولایت (مطلقه) بوده باشد، و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه (سنیها) می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید، خشمناک می شود و... و بالاخره سخن را تا بجائی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند، «ان الرجل ليهجر...» «این مرد هذیان می گوید...» فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنان که گفته شد کاملا روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت (مطلقه) باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد، کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

«ابوالقاسم سهیلی» متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب «الروض الانف» در جلد دوم می فرماید:

«ان ابا لبابه رفاعه بن عبدالمنذر ربط نفسه فس توبه... و ان فاطمه ارادت حله حين نزلت توبته، فقال ابا لبابه قد اقسمت ان لا يحلني الا رسول الله، فقال رسول الله ان فاطمه مضعة مني، صلی الله علیه و علی فاطمة، فهذا حدیث یدل علی ان من سبها فقد كفر، و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها»

هنگامی که ((رفاعه)) از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اینکه آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد و در آن هنگام حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابالبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، حضرت فرمود: «همانا، فاطمه پاره تن من است، درود خدا بر او و بر فاطمه باد.»

سپس راوی حدیث چنین نتیجه می‌گیرد: «که این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه ع را دشنام دهد کافر می‌شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا ص». در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش، اخباری از پیامبر اکرم ص نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا ع همانند رسول خدا ص در این مطلب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد.

این روایت را «ابن حجر» نیز در شرح کتاب «جامع صغیر» نقل کرده است، و اجالبتر اینکه «زین الدین مناوی» صاحب کتاب «کنوزالدقایق» ضمن بیان این حدیث چنین نتیجه می‌گیرد:

(با توجه به استدلال «ابوالقاسم سهیلی» در شرح حدیث شریف «فاطمه بضعه منی» که می‌گوید: «هر کس فاطمه ع را دشنام دهد، چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است، خدا چنین کسی را دشمن می‌دارد، و هر کس را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است، لذا ناسزا گفتن به حضرت زهرا ع را موجب کفر می‌داند، و همین دلالت دارد بر اینکه: فاطمه ع از شیخین (ابوبکر و عمر) افضل است!...)»

«شریف سمهودی» که یکی از بزرگان عامه است در ادامه تشریح آن حدیث می‌فرماید:

«و معلوم ان اولادها بضعة منها فیکونون بواسطتها بضعة منه و من ثم لم رات ام الفضل فی النوم ان بضعة منه وضعت فی حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما، فیوضع فی حجرها، فکل من یشاهد الان من ذریتها، بضعة من تلك البضعة، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلك انبعث فی قلبه داعی الاجلال لهم، و تجنب بغضهم علی ای حال كانوا علیه»

«و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه ع پاره تن پیامبر ص است، بلکه اولاد او چون بضعه فاطمه

ع اند، آنان نیز به واسطه زهرا ع پاره تن پیامبر ص محسوب می‌شوند»

اکنون نیز در هر کجا ذریه پیامبر ص مشاهده شود، پاره تن رسول خداست، اگر چه شما واسطه بسیار زیاد شد، لذا هر کس این موضوع را بدقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد ص احساس محبت می‌نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می‌جوید.

«ابن حجر» می‌فرماید:

«و فيه تحريم اذى من يتادى المصطفى بتأذيه، فكل من وقع منه في حق فاطمة شي فتأذت به، فالنبي يتادى بشهادة هذا الخبر، ولا شي اعظم من ادخال الاذى عليها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجة من نعاطى ذلك بالعقوبة في الدنيا و لعذاب الاخرة اشد»

«حارم است آزار و اذيت فاطمه عليها السلام، زيرا هر چيزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر ص را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، (در حقیقت) خدا را اذیت کرده است.»

((ابن حجر)) در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد: آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای کس که زهرا عليها السلام را بیازارد، گرفتاری دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود)). ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها، برابر است با دشنام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین عليه السلام و در نتیجه مساوی است با دشنام به حضرت حق تبارک تعالی، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی عليه السلام می فرماید:

«لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله»

«به علی عليه السلام دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزا گفت است، و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی کرده است»

«لا تبغضوا علی، من اغضب علیا فقد اغضبني، و من اغضبني فقد اغضب الله»

«علی عليه السلام را خشمگین مسازید، که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است، و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است»

«و من احبه فقد احبني، و من احبني فقد احب الله»

«هر کس علی عليه السلام را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است، و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است»

این فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نظایر آنها درباره امیرالمؤمنین عليه السلام بیان داشته اند، تنها شایسته آن وجود مقدسی است که دارای مقام شامخ ولایت باشد، و مراتب مذکور از شئون مخصوص آن مرتبه والاست.

روایات بسیار از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر (شیعه و سنی) نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شریک است، لذا علما چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، یا فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است، و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه زهرا سلام الله علیها دور مکن، و (پرتو) ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را پایان برسان.

موضوع سیزدهم

اشتراک فاطمه زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ و حسین علیؑ در مقامات و درجای که مخصوص و منحصر است به پنج تن آل عبا.

و با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

«زیدبن ارقم» از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیؑ فرمود:

«انت یا علی معی، فی قصری فی الجنة مع فاطمة ابنتی، ثم تلی: اخوانا علی سرر متقابلین»

«یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید، سپس پیامبر اکرم ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: برادران بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینند» این روایت را «محب الدین طبری» در کتاب «ریاض» - ابن مغازلی در «مناقب» - حمیونی در «فرائد» - ابن باکثیر در «وسيلة المآل» - و عاصمی در «زین الفتی»، احمد ابن حنبل در «مناقب» نقل کرده اند.

حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیؑ مرفوعاً از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده اند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«فی الجنة درجة تدعى «الوسيلة»، فاذا سألتم الله، فسلوا لی «الوسيلة»، قالوا یا رسول الله، من یسکن معک فیها، قال: علی، و فاطمة والحسن والحسین» «در بهشت درجه ای است به نام «الوسيلة» هر گاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسيلة» را مسئلت نمائید، گفتند یا رسول الله چه کسانی در این درجه (مخصوص) با شما همنشین هستند، فرمود: علیؑ، فاطمه علیؑ، حسن علیؑ و حسین علیؑ.»

این حدیث از دانشمندان عامه (سنی) نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله «سیوطی» در کتاب «جامع الکبیر» از «حافظ ابن مردویه» نقل کرده است. ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم ﷺ چنین عرض می کنیم:

«اللهم اعطه الدرجة الرفيعة، وآته الوسيلة من الجنة» چنان که گفته شد «درجة الوسيلة» که والاترين درجات بهشتی است، مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه اعلی راه نیست، «درجة الوسيلة» برتر از درجات جميع انبياء اوصياء، اولياء، و علماء و مخلصون است.

اميرالمؤمنين عليه السلام چنين روايت مي کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«انا، و فاطمة، و علي، والحسن، والحسين، في مكان واحد يوم القيامة»

«روز قیامت من و فاطمه و علی، حسن و حسین، دارای مقام و منزلت واحدی هستیم»

آری، اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است، در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، همدیف و هم شان و هم مقامند. از علماء عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از:

احمد بن حنبل در «مسند» - حافظ محب الدین طبری در «ریاض النضرة» - روایت دیگری که حضرت عامه (سنی) نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه علی عليه السلام شد، و امیرالمؤمنین عليه السلام را در حال استراحت مشاهده کرد، و خطاب به حضرت زهرا عليها السلام چنين فرمود:

«انی و ایاک، و هذین الحسنین و هذالراقد (یعنی النائم)، يوم القيامة في مكان واحد» «همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است، روز قیامت همه در یکجا خواهیم بود»
راویان این حدیث عبارتند از: احمد ابن حنبل در «مسند» - حافظ ابن عساکر - «محب الدین طبری» - «حاکم حسانی».

«حاکم نیشابوری» اسناد این روایت را بررسی و صحت آنرا تاءیید نموده است، ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم، تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

«عبدالله بن قیس» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

«انا و علی، و فاطمة، والحسن، والحسين، يوم القيامة في قبة تحت العرش»

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین، روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد»

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که «وسیله» نا دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است، و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم، فقط جایگاه پنچ تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال، و جلوگاه نور جمال و جلال کبریائی است.

چنان که گفته شد، این انوار پنجگانه، در جمیع منازل خلقت، و در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتابند، و در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم، در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهمند.

موضوع چهاردهم

منقبت چهاردهم مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است، که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم، از اولین و آخرین، دارای این مقام نیست، فاطمه علیها السلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست، تنها اوست که سواره وارد عرصه محشر می شود، فرق او با زنه‌های دیگر، بلکه با جمیع انبیاء و مرسلین است.

«بریده» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«یبعث الله ناقة صالح، فی شرب من لبنها هو و من آمن به من قومه ولی حوض کما بین عدن الی عمان، اکوابه

عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء»

«خدای تعالی ناقه حضرت صالح علیه السلام را در روز رستاخیز بر می انگیزد، پس حضرت صالح علیه السلام و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند، لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن و تا عمان، که تعداد جامه‌های آن به شمار ستارگان آسمانی است، و من، انبیا را سیراب می کنم»
و در ادامه سخن پیامبر اکرم چنین می فرماید:

«و یبعث الله صالحا علی ناقته، قال معاذ: یا رسول الله، وانت علی العضباء؟ قال لا، انا علی البراق، خصنی الله به

من بین الانبیاء... و قال: فاطمة ابنتی علی العضباء»

خدای تعالی «در روز حشر، صالح علیه السلام را سوار بر ناقه اش بر می انگیزد، «معاذ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر (شتر) عضباء به محشر وارد می شوید، آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من «براق» است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و «عضباء» مرکب مخصوص دخترم فاطمه علیها السلام است.»

این روایت را «حافظ ابن عساکر» در تاریخش ذکر کرده است و علماء شیعه نیز آن را نقل کرده اند. «عضباء» نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تبلیغ اسلام ماء موریت داشت

بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره براءت (توبه) در برابر کفارہ نیز علی علیه السلام بر این مرکب مخصوص سوار بود.

«کثیر ابن مره حضرمی» گوید، از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

«حوضی اشرب منه يوم القيامة و من آمن بي، و من استسقاني من الانبياء و تبعث ناقة ثمود الصالح، فيحتلبها فيشرب من لبنها هو والذين آمنوا معه من قومه ثم يركبها من عند قره، حتى توافي به المحشر، فقال معاذ: اذا تركب العضباء يا رسول الله، قال لا، تركبها ابنتي زهراء و انا على البراق، اختصت به من دون الانبياء»
«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز، ناقه ثمود برای صالح علیه السلام برانگیخته می شود، صالح علیه السلام و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح علیه السلام در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه محشر می آید.

«معاذ» عرض کرد: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر «عضباء» سوار می شوید؟ فرمود: نه، «عضباء» مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من «براق» است که در میان انبیاء به آن اختصاص یافته ام.
«ابوهریره» می گوید شنیدم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«تبعث الانبياء يوم القيامة على الدواب و يبعث صالح على ناقته، و ابعث على البراق»
«و تبعث فاطمة امای علی العضباء، و يبعث ابني فاطمه الحسن والحسين علی ناقتين.»
«و علی ابن ابیطالب علی ناقتي»

«در روز قیامت انبیاء علیهم السلام سوار بر مرکبها هستند، و صالح علیه السلام سوار با ناقه اش مبعوث می شود، و من نیز بر «براق» و فاطمه علیه السلام در پیشاپیش من بر «عضباء» و دو فرزند فاطمه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بر دو ناقه دیگر، و علی ابن ابیطالب علیه السلام بر ناقه مخصوص من، همگی سوار مبعوث می شویم.»

مرکب انبیاء (چنان که را روایات استفاده می شود) از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی، و با توجه به روایت قبل، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید سواره مبعوث شدن در روز قیامت بین انبیاء علیهم السلام مخصوص من

است، در حشر سواره بودن بعد از آن حضرت، مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین سلام الله علیهما می باشد.

در تمام مواقع، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه علیها السلام از همه جلوتر، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشت سر فاطمه علیها السلام، و امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت «ابوهریره» را نقل کرده اند عبارتند از: محب الذین طبری در «ذخایر العقبی» - حاکم در «مستدرک» که صحت آنرا بررسی و تأیید کرده است - «ابن عساکر» در تاریخش - «خطیب» در تاریخش - «سیوطی» ضمن نقل این حدیث از «ابوالشیخ» و «حاکم» و «خطیب» و «ابن عساکر» چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره پیشگام بودن فاطمه علیها السلام در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تأیید می کند، «حافظ سیوطی» با ذکر اسناد و مدارک در کتاب «جمع الجوامع» آورده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد»

«اولی کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است»

و در حدیث دیگر:

«ان اول من یدخل الجنة: انا، و علی، و فاطمة، و الحسن و الحسین»

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم»

از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد است، معلوم می شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبائی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز «عضباء» است.

فاطمه سلام الله علیها هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارد، موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعداد مواقع و منازل است. این منقبت فاطمه

سلام الله عليها که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور دارد، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه والاست که جمیع زنان عالم در محشر پیاده اند، و او که ولیة الله است، سوار بر مرکب مخصوص به خود.

موضوع پانزدهم

دلیل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام و زیارات آنان است، یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز در این موارد، همگان مامور، و ماجورند.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام که مشمول آیه تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است کیفیت صلوات بر او را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بصراحت چنین بیان داشته است:

«لا تصلوا علی صلوة بتراء، ان تصلوا علی و تکستوا عن آلی»

«بر من صلوات بریده شده (ناقص) نفرستید، سول شد یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات بریده شده چیست؟»

«فرمود: اینکه بر من صلوات بفرستید ولی در باره «آل من» ساکت باشید.»

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَام نباشد، مقطوع و بریده، و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد، لذا حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام همدیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان (از شیعه و سنی) هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند، و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و علی عَلَيْهِ السَّلَام، و حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام است و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها السلام در هنگام اقامه نماز، یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که اینچنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است، و بدون تردید باید فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام خود «ولیه الله» و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا همدیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«من صلی علیک یا فاطمة غفرالله له والحقه حیث کنت من الجنة»

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او در گذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند.»

چنان که در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات (همدرجه شدن با رسول الله ﷺ) یا (ملحق شدن به پیامبر اکرم در بهشت) و یا (همسایه بودن با آن حضرت) که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن جمیع مؤمنین در مرتبه (درجه الایمان) است که جامع تمام آن کسانی است که با عقاید درست، و با ایمان به آنچه از رسول خدا ﷺ به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه مؤمنین یکسانند و در کنار هم، ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد افراد بشر و بسیار متفاوت است، کاملا محفوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

حضرت رسول اکرم ﷺ در حدیثی یکی از فضائل حضرت فاطمه علیها السلام را چنین بیان می فرماید:

«اتانی الروح، قال ان فاطمة اذا قبضت و دفنت یسئلهما الملكان فی قبرها، من ربك؟»

«فتقول الله ربی، فیقولان فمن نبیک؟، فتقول ابی، فیقولان فمن ولیک؟، فتقول هذا» «القائم علی شفیر قبری علی ابن ابیطالب، الا و ازیدکم من فضلها» «جبرئیل (روح) آمد به نزد من و گفت: هنگامی که فاطمه علیها السلام قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟، می فرماید (الله) پروردگار من است. سپس می پرسند پیامبرت کیست؟، در پاسخ می فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می کنند: ولی تو کیست؟ در جواب می گوید: علی بن ابیطالب علیها السلام، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است.

پیامبر اکرم ﷺ در پایان سخن می فرماید: آیا باز هم فضائل دیگر زهرا علیها السلام را بیان کنم؟

شاید پیامبر اکرم ﷺ می خواهد بدینوسیله تذکر دهد که فاطمه علیها السلام تنها کسی است در عالم، که پدرش «رسول الله و همسرش «ولی الله» است.»

در یک روایت دیگر پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«ان الله قد و کل بها رعیلا من الملائکة، یحفظونها من بین یدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یكثرون الصلوة علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها، فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمة فکانما زارنی، و من زار علی ابن ابیطالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن و الحسین فکانما زار علینا، و من زار ذریتهما فکانما زارهما»

«همانا، خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه علیها السلام گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند، و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان، صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها السلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و همدریف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد) سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین به سخن ادامه می دهد:

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است، و کسی که فاطمه علیها السلام را زیارت کند، گوئی مرا زیارت نموده است، و هر کس علی ابن ابیطالب علیه السلام را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است، و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنهاست، لذا زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی علیه السلام در کربلا همانند دانسته اند، و این مطلب را علماء عامه (سنی) هم عنوان کرده اند، مخصوصا موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را.

چنان که «سهیلی» در کتاب «روض الانف» در ذیل مطلبی می نویسد:

«ومن صلی علیها فقد صلی علی ابیها»

«هر کس بر فاطمه علیها السلام صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است» و از این حدیث نیز ولية الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

چهل منقبت

نتیجه و خلاصه آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندان سهیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنها می باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه الهی» آن حضرت است حاصل گفتار و نتیجه بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک اشاره می کنیم:

منقبت اول

«خلقتها قبل الناس، شان ابیها و بعلمها و بنیها، و هم انوار یسبحون الله و یقند سوته و یهللونه و یکبرونه» آفرینش زهرا سلام الله علیها قبل از خلقت دیگران، همانند پدر و همسر و فرزندان، آن انوار مقدسی که پیش از آفرینش کلیه عوالم علوی و سفلی، و خلقت بشر، در پیشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی، در حال تسبیح و تقدیس و تهلل و تکبیر خدای یکتا بوده، و در عبادت استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده اند.

منقبت دوم

«خلقها من نور عظمة الله تبارک و تعالی، وهی ثلث النور المقسوم بینها و بین ابیها و بعلمها» آفرینش زهرا علیها سلام از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی، همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم ﷺ و علی ابن ابیطالب علیه السلام نیز از آن آفریده شده اند، و مایه خلقت فاطمه علیها السلام یک سوم همان نور بوده است. و هو نور مخزون مکنون فی علی الله.

نروی نهفته در خزینه علم خدای، نور قدس، نور جلال، نور کمال، و نور کبریائی الهی.

منقبت سوم

«عليتها في خلقه السماء والارض، والجنة النار، والعرش والكرسى والملائكة والانس والجن، شان ابيها و

بعلها وبنيتها»

فاطمه عليها السلام، همتای پدر و همسر و فرزندان، سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان، و انس و جن بوده است.

وجود مقدس زهرا سلام علیها، یکی از پنج تن است، همان کسانی که علت آفرینش جهان، و آدم و آدمیان بوده اند اگر آنها نبودند انبیاء و اولیاء صدیقین و شهداء ملک و ملکوت زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند، اگر حضرت زهرا سلام علیها نبود، اثری از آدم و اولاد آدم نبود، اگر او نبود موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام آفریده نمی شدند، اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

منقبت چهارم

«تسميتها من عند رب العزة شان ابيها وبعلها وبنيتها» نامگذاری زهرا عليها السلام است از طرف خداوند متعال همانند اسم گذاری محمد صلى الله عليه وآله وسلم، و علی و حسن و حسین عليهم السلام، و همین مطلب دلالت دارد برای اینکه این پنج نفر از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان مربوط به خدای تعالی بوده و به کسی در مورد آنان اجازه دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله وسلم هرگز مجاز نیست که از جانب خدا فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام را نامگذاری کند، همچنین در اسم گذاری علی ابن ابیطالب که مولود کعبه و خانه زاد، خداست، پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله وسلم و ابوطالب را اختیاری نیست.

منقبت پنجم

«اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارك و تعالی، شان ابيها وبعلها وبنيتها»

«نام فاطمه عليها السلام از اسمائی خدای تبارك و تعالی مشتق شده است، همانند نام پدر و همسر و فرزندان»

منقبت ششم

«توسل الانبیا بها و باسمائہا شان ابیہا و بعلہا و بنیہا»

تسول انبیاء است به فاطمه علیہا السلام و نامهای او، همتای پدر و همسر و فرزندان، و تمسک به اوست که وسیله نجات انبیاء و اوصیاء و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.

«من امن بها فقد نجی و من لم یومن بها فقد هلك»

«هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید»

منقبت هفتم

«کتابه اسمها علی ساق العرش و ابواب الجنة لدة ابیہا و بعلہا و بنیہا»

نام فاطمه علیہا السلام، همدیف پدر و همسر و فرزندان، بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است. شگفتا...! این چه مقام والائی است که با وجود انبیاء اوصیاء مخلصون، و فرشتگان مقرب نام هیچ موجودی بر عرش الهی، آن پایتخت عظمت و جلال خدائی نگاشته شده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت بخش تمام مراکز معنوی، و عالی ترین منازل اخروی است.

منقبت هشتم

«کونها شبحا عن یمنة العرش و صورة فی الجنة، ردف اشباح ابیہا و بعلہا و بنیہا و صورهم»

«وجود شبیح زهراسلام علیہا در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، همدیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندان»

خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمنتی بیشتر بخشیده است.

لذا آدم عليه السلام هنگامیکه به عرش نظر می افکند، اشباح پنج ترین را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند، و به هر جا که می نگرد آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت منظر چشمان اوست.

منقبت نهم

«اشتراکها فی الاهتداء، والاقتداء، والتمسک بها، ردف اییها وبعلمها وبنیها»

هر فرد مسلمان و مؤمنی که با محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده، و به او ایمان آورده، و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایانش علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام هستند، ناگزیر حضرت زهرا علیها السلام «ولیه» او، رهنمای او، و مرجع او، و در مشکلات «همانند پدر و همسر و فرزندان» دستاویز و پناهگاه اوست.

منقبت دهم

«اشتراکها فی العصمة، و دخولها فی آیه التطهیر»

اشتراک فاطمه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و حسین علیه السلام در مقام عصمت و طهارت، که او نیز عصمت الله و مورد خطاب آیه تطهیر می باشد.

منقبت یازدهم

«کونها من الامانة المعروضة علی السموات و الارض و الجبال»

ان امانیت که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین (و مسئولیت سنگین) نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آنرا پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است، و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیة الله و جزء امانت معروضه می باشد.

منقبت دوازدهم

«اشتراکها مع رسول الله في الركنية لعلی ابن ابیطالب»

فاطمه عليها السلام، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسان و همتا بوده است، و این منقبت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه زهرا عليها السلام و مقصود از (رکنیت) در ذیل روایات مربوطه اش به طور تفصیل بیان گردید.

منقبت سیزدهم

«اشتراکها في تطهير مسجد رسول الله لها نظير ابیها و بعلها و بنیها»

اشتراک فاطمه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان در مجاز بودن به ورود به مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

منقبت چهاردهم

«کونها محدثة کالائمة، امیر المؤمنین و اولاده»

(محدثه) بودن فاطمه عليها السلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین عليه السلام و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا عليها السلام منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائک بوده است.

منقبت پانزدهم

«اشتراکها مع امیر المؤمنین و اولاده في التبشير بشیعتها و محبیها»

چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان و دوستان امیر المؤمنین عليه السلام و یازده اولادش، مژده رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه عليها السلام نیز بشارت نجات و رهائی از عذاب داده است، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

منقبت شانزدهم

«ركوبها يوم القيامة كبايها وبعلاها وبنيتها»

سواره محشور شدن زهرا عليها السلام، همانند پدر و همسر و فرزندان.

منقبت هفدهم

رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید: در روز قیامت من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم این باشد که جبرئیل نماینده خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)، سپس در ادامه سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا عليها السلام دست به دامان من، و علی ابن ابیطالب متمسک به فاطمه عليها السلام است، و یازده فرزندش دست به دامان علی عليه السلام هستند.

منقبت هجدهم

«كانت تحدث امها و هي في بطنها، و تصبرها»

سخن گفتن فاطمه عليها السلام با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه های مقام ولایت می باشد.

منقبت نوزدهم

«تكلّمها بالشهادتين حين الولادة و بذکر امير المؤمنین و اولاده الاسباط كالائمة»

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز همانند امیرالمؤمنین عليه السلام و فرزندان معصومش، در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

منقبت بیست

«اشتراکها مع ابیها و بعلاها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی یوم القیامة»

اشتراک فاطمه عليها السلام با پدر و همسر و فرزندان در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه های مقام ولایت می باشد.

منقبت بیست و یکم

«ولادتها طاهرة مطهرة زكية، ميمونة تقية، كما يعتقد في الائمة الاطهار»

فاطمه عليها السلام همانند ائمه اطهار عليهم السلام مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است.

منقبت بیست و دوم

«نموها في اليوم والشهر مثل ما جاء في نمو الائمة الاطهار»

رشد حضرت صدیقه زهرا عليها السلام، همسان با ائمه اطهار عليهم السلام در هر ماه به قدر یکماه، و در هر ماه به اندازه یک

سال.

ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنای که

درباره ائمه اطهار عليهم السلام متصور است عینا در فاطمه عليها السلام نیز آن چنان است.

منقبت بیست و سوم

«دخول نورها حين ولدت بيوتات مكة كولداه اييها»

هنگام ولادت فاطمه عليها السلام نور او تمام خانه های مکه، شرق و غرب را فرا گرفت چنان که در تولد پیامبر

اکرم صلوات الله عليه نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نور افشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به

اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرماید:

اینک تولد یافت، آن، بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت علمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات

بوده است، آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس

آفرینش مزین گردند.

منقبت بیست و چهارم

«تبشیر اهل السماء بعضهم فعضا كما في رسول الله و الائمة»

در آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها از جانب خدیجه علیها السلام ولادت یافت، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می دادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار نیز ملائک مقدم مبارکشان را به یکدیگر مژده می دادند، و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها السلام یکی از اسباب آفرینش و علت العلل بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده اند.

منقبت بیست و پنجم

«في وجوب حبها كحب بعلها و بينها اجرا للرسالة الخاتمة»

حب فاطمه علیها السلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است) بر همگان واجب است حتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است: علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام.

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به انی جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن، باید معتقد و معترف به مقام ولایت فاطمه علیها السلام بوده و به این امر شهادت دهد.

منقبت بیست و ششم

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی درجة الوسيلة فی الجنة»

اشتراک زهرا سلام الله علیها و همردیف و همدرجه بودن اوست، با پدر و همسر و فرزندان در قید الوسیله یا درجه الوسیله بهشت، آنجا که پایتخت (عظمت) حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست.

منقبت بیست و هفتم

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها يوم القيامة في قبة تحت العرش»

اشتراک فاطمه عليها السلام با پدر و همسر و فرزندان در قبه ای از نور که زیر عرش بر پا می شود و جز پنج تن عليهم السلام کسی را به آن رتبه والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه الوسیه» است که قبلا بیان شد.

منقبت بیست و هشتم

«في الدخول الى الجنة قبل الناس مع ابیها و بعلها و بنیها و هی قبل الجميع»

ورود پنج تن عليهم السلام به بهشت قبل از همه، در حالی که فاطمه عليها السلام در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندان، نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

منقبت بیست و نهم

«في انها من الكلمات التي تلقیها آدم بها ابراهيم ربه»

فاطمه عليها السلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم عليه السلام فراگرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد، یعنی با کلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین عليهم السلام.

منقبت سی ام

«دخولها في اية المباهلة بين ابنائنا و انفسنا»

فاطمه عليها السلام یکی از افرادی است که آیه مباحله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی انفسنا محمد صلى الله عليه وآله وسلم و علی عليه السلام و ابنائنا حسن عليه السلام و حسین عليه السلام.

منقبت سی و یکم

«وحدتها مع رسول الله و علي و بنيه في حكم الحب و البعض و الولاء و العدا و في حكم السلم و الحرب و في السب و الاذی»

سنی و شیعه و این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند: احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عاوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جاری است، عینا نسبت به زهرا اسلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجر است، یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد، و یا دشنام دهد چنان که مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عینا در این موارد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یکسان و برابر است.

منقبت سی و دوم

«في كفويتها مع علي في الملكات و النفسانيات ن ولو لم يخلق علي لم يكن لها كفو من آدم و من دونه»

همتا بودن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام با علی عَلَيْهِ السَّلَام در صفات و ارزشهای معنوی.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: اگر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام آفریده نمی شد، هرگز برای علی عَلَيْهِ السَّلَام همتائی وجود نداشت، همچنین اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانندی نبود، سپس برای روشن شدن مطلب، و رفع این اشتباه احتمالی که مبادا تصور شود مقصود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این بوده است: دیگران که خواستار همسری با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام شدند، کفو و هم شان او نبودند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تصریح می فرمایند، نه تنها فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را در زمان حاضر جز علی عَلَيْهِ السَّلَام نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیاء «جز پیامبر اسلام» اوصیاء، اولیاء، صدیقون، علماء و حکماء) هرگز کسی همتای زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیست، و تنها علی عَلَيْهِ السَّلَام است که کفو و همانند اوست، علی عَلَيْهِ السَّلَام که چون فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بی نظیر است، و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد) همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش)، کافی بود.

منقبت سی و سوم

«كفر من ابغض فاطمه كابيها و بعلمها»

حکماء و دانشمندان چنین فتوی داده اند که هر کس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا علی عَلَيْهِ السَّلَام را دشمن بدارد کافر است، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می شود، آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

منقبت سی و چهارم

«فی الامر بالتوسل الیها کابیها و بعلمها و بنیها فی الحوائج و عند کل مسئله و الامر بحبها و الصلوة علیها و زیارتها»

چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان معصوم او ملجا و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بوده است.

از همان وقتی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام آفریده شد، و برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن عَلَيْهِمُ السَّلَام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسان که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائماً در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بی کران الهی ایجاب می کند که دست آویزهای محکم و عروة الوثقیای ناگستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امید گاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به ساحل نجات دست یابند.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار (همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است) ما نیز به درگاه «الله» روی نیاز می آوریم، و وجود

مقدس آبرومند زهرا عليها السلام را شفیع و راه گشا و واسطه فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: یا فاطمه اغیثینی، یا فاطمه اغیثینی...

چنان که به صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار عليهم السلام و زیارت آنان به عنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی دستور داده است، عینا به صلوات بر فاطمه عليها السلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است.

منقبت سی و پنجم

«دخولها فی فضل سورة هل اتی، مع بعلها و بنیها»

فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤمنین و حسنین عليهم السلام در فضیلت سوره «هل اتی» شریک و سهیم است.

منقبت سی و ششم

«عرفانها رسل الیها عند ولادتها والتسليم علیها باسمائها»

فاطمه عليها السلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالیمقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملا می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی با ذکر نام، یک یک آنان را مخاطب قرار داد:

«یا ساره السلام علیک، یا مریم السلام علیک...» از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنائی زهرا عليها السلام با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلا عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است، و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله (یا ولیة الله) شیعیان خود را (با آگاهی خدادادش) یک یک بشناسد.

منقبت سی و هفتم

«اطلاع الله على الارض و اختيارها على نساء العالمين كاطلاعه على الارض و اختيار ابيها و بعلمها و ولدها
الائمة»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی عَلَيْهِ السَّلَام را، و در سومین نظر، اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را از میان جمیع زنان عالم و از اولین و آخرین انتخاب فرمود.
پس همانگونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصطفی است، و چنان که علی عَلَيْهِ السَّلَام مرتضی است، و همان سان که حسن عَلَيْهِ السَّلَام و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها (همتای آنان) مصطفی، مرتضی، مختاره برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

منقبت سی و هشتم

«كونها شفيعة كبرى يوم القيامة لشيعتها و محبيها كابيها و بعلمها و بنيتها»

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت حضرت صدیقه سلام الله علیها همسان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام حائز می باشد، بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص به خود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی به نحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

منقبت سی و نهم

«يعرف الله قدرها كما يعرف قدر ابيها و بعلمها و بنيتها يوم القيامة»

در روز قیامت از نور بر پا می شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آن جلوس می نماید، در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان

معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه عَلَيْهَا به صحنه محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می شود:

«یا اهل المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه»

ای اهل محشر نگاهتان را فرو افکنید، تا فاطمه عَلَيْهَا عبور نماید....

منقبت چهارم

«فی افضلیتها علی الملائکة والجن والانس کاینها و بعلها و بنیها» چنانکه برتری رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر انبیا و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر، ثابت شده است، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک، منصوص و مسلم است.

این چهل منقبت فاطمه عَلَيْهَا، خلاصه پانزده موضوع این کتاب است، که با آیات قرآن، و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان بخش، آنها را قبلا به طور بیان کرده بودیم.

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نمائیم، یقینا در می یابیم، که این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند، مناقبی که مبنای آنها آیات انکار ناپذیر کلام الله، و گفتار معصومین دل آگاه است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتداء خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن، در کنار سفره رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواضع بسیار سیر داده است، منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام اعلای «ولیة الله» اوست.

هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد، ولی علت آفرینش بوده، و اعتقاد به قدر و مرتبه خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مناقب چهل گانه مذکور بطور همسان شریک و سهم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها، احادیثی است که مربوط و مخصوص است به خود آن حضرت، درباره مکارم الاخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندانش شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و

کمالات و فضایل بی شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست.

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما را در سایه ولایت حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام محشور نماید، و دستمان را از دامان ولای این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید، و از مؤمنین به رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام و اولاد معصومش قرار دهد، خدا پدر شما را نیز بیامرزد، و انشاءالله عزیزتان بدارد، که شما باب این بحث را گشودید.

الحمد لله رب العالمين

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۸	پیشگفتار
۹	فاطمه سلام الله عليها از دیده گاه قرآن
۱۱	آیه تطهیر گفتار پیامبر ﷺ
۱۳	آیه تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم ﷺ
۱۴	آیه تطهیر و گفتار ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> و حضرت زهراء <small>علیها السلام</small>
۱۵	آیه تطهیر و گفتار صحابه
۱۵	آیه تطهیر و رجال تفسیر و حدیث
۱۶	آیه دوم:
۱۷	آیه سوم:
۲۱	آیه چهارم:
۲۳	آیه پنجم:
۳۰	آیه ششم:
۳۷	بخش دوم: فاطمه سلام الله عليها از دیدگاه روایات
۳۸	موضوع اول
۴۳	موضوع دوم
۴۵	موضوع سوم
۴۸	موضوع چهارم
۵۱	موضوع پنجم
۵۵	موضوع ششم
۶۰	موضوع هفتم
۶۴	موضوع هشتم

۷۰.....	موضوع نهم.....
۷۵.....	موضوع دهم.....
۸۲.....	موضوع یازدهم.....
۹۱.....	موضوع دوازدهم.....
۱۰۱.....	موضوع سیزدهم.....
۱۰۴.....	موضوع چهاردهم.....
۱۰۸.....	موضوع پانزدهم.....
۱۱۱.....	چهل منقبت.....
۱۱۱.....	منقبت اول.....
۱۱۱.....	منقبت دوم.....
۱۱۲.....	منقبت سوم.....
۱۱۲.....	منقبت چهارم.....
۱۱۲.....	منقبت پنجم.....
۱۱۳.....	منقبت ششم.....
۱۱۳.....	منقبت هفتم.....
۱۱۳.....	منقبت هشتم.....
۱۱۴.....	منقبت نهم.....
۱۱۴.....	منقبت دهم.....
۱۱۴.....	منقبت یازدهم.....
۱۱۵.....	منقبت دوازدهم.....
۱۱۵.....	منقبت سیزدهم.....
۱۱۵.....	منقبت چهاردهم.....
۱۱۵.....	منقبت پانزدهم.....
۱۱۶.....	منقبت شانزدهم.....
۱۱۶.....	منقبت هفدهم.....

۱۱۶	منقبت هجدهم
۱۱۶	منقبت نوزدهم
۱۱۶	منقبت بیست
۱۱۷	منقبت بیست و یکم
۱۱۷	منقبت بیست و دوم
۱۱۷	منقبت بیست و سوم
۱۱۸	منقبت بیست و چهارم
۱۱۸	منقبت بیست و پنجم
۱۱۸	منقبت بیست و ششم
۱۱۹	منقبت بیست و هفتم
۱۱۹	منقبت بیست و هشتم
۱۱۹	منقبت بیست و نهم
۱۱۹	منقبت سی ام
۱۲۰	منقبت سی و یکم
۱۲۰	منقبت سی و دوم
۱۲۱	منقبت سی و سوم
۱۲۱	منقبت سی و چهارم
۱۲۲	منقبت سی و پنجم
۱۲۲	منقبت سی و ششم
۱۲۳	منقبت سی و هفتم
۱۲۳	منقبت سی و هشتم
۱۲۳	منقبت سی و نهم
۱۲۴	منقبت چهلم